

خرید کتاب های کنکور

با تخفیف ویژه

و

ارسال رایگان

Medabook.com

+



مدابوک



یک جله تماس تلفنی رایگان

با مشاوران رتبه برتر

برای انتخاب بهترین منابع

دبیرستان و کنکور

۰۲۱ ۲۸۴۲۵۲۱۰



فهرست

شماره صفحه

عنوان

درسها

۷ من آیات الأخلاق	الدّرس الأوّل
۲۴ في محضّر المَعَلِّم	الدّرس الثّاني
۳۹ عَجَائِبُ الأشجار	الدّرس الثّالث
۵۴ آدابُ الكلام	الدّرس الرّابع
۶۸ الكِذْبُ مِفْتَاحُ لِكُلِّ شَرٍّ	الدّرس الخامس
۸۱ أَنّه ماري شيمل	الدّرس السّادس
۹۵ تَأثيرُ اللّغَةِ الفارسيّةِ عَلَى اللّغَةِ العربيّةِ	الدّرس السّابع
۱۰۹	پاسخنامه تشریحی
۱۷۳	پاسخنامه کلیدی

الدُّرْسُ الْأَوَّلُ

مِنْ آيَاتِ الْأَخْلَاقِ

اسْمُ الْفَاعِلِ وَاسْمُ الْمَكَلِّ

مقدمه

در کتاب‌های عربی سال‌های قبل با هم دیدیم و یاد گرفتیم که وزن کلمات در ترجمه و معنی آن‌ها بسیار تأثیر دارد؛ مثلاً کلماتی را که بر وزن **فاعِل** بودند، به صورت **صفت فاعلی** در فارسی ترجمه می‌کردیم.

- مثال** • سامِع: شنونده • ناظِر: بیننده • کاتِب: نویسنده
- در پایهٔ دهم با وزن‌ها و ساختارهای زیر آشنا شدیم:

اسم فاعل

اسم فاعل را از روی فعل مضارع می‌ساختیم. به این صورت که اگر فعلمان، از فعل‌های ثلاثی مجرد^۱ بود، از وزن **فاعِل** استفاده می‌کردیم.

- مثال** • يَنْظُرُ **اسم فاعل** ← ناظِر (بیننده) • يَحْكُمُ **اسم فاعل** ← حاكِم (حکم‌کننده)
- يَقْرَأُ ← قارئ (خواننده) • يَهْدِي ← هادي (هدایت‌کننده)

و اگر فعل مورد نظر، ثلاثی مزید^۲ بود، به جای حرف اول فعل، «م» می‌گذاشتیم و به حرف عین الفعل (حرف دوم از حرف اصلی) کسره (ـِ) می‌دادیم:

- مثال** • يُفَسِّرُ ← مُفَسِّر (تفسیرکننده) • يَسْتَخْرِجُ ← مُسْتَخْرِج (بیرون‌آورنده)
- يُفْتَخِرُ ← مُفْتَخِر (افتخارکننده) • يُجَاهِدُ ← مُجَاهِد (رزمنده)

تذکره همان‌طور که در مثال‌های بالا می‌بینید، اسم‌های فاعل را غالباً به صورت صفت فاعلی در زبان فارسی ترجمه می‌کنیم.

اسم مفعول

اسم‌های مفعول به کسی یا چیزی که کاری روی آن انجام شده، اشاره می‌کنند که معادل **صفت مفعولی** در زبان فارسی است. دقیقاً مانند اسم فاعل، باز هم دو نوع اسم مفعول داریم:

• اسم مفعولی که از روی فعل‌های ثلاثی مجرد می‌سازیم که بر وزن **مَفْعُول** می‌آید.

- مثال** • يَكْتُبُ ← مَكْتُوب (نوشته‌شده) • يَخْلُقُ ← مَخْلُوق (آفریده‌شده)

• برای ساختن اسم مفعول، از یک فعل ثلاثی مزید، به جای حرف اول فعل، «م» می‌گذاریم و به عین الفعل، فتحه (ـَ) می‌دهیم.

- مثال** • يَحْتَرِمُ ← مُحْتَرَم (مورد احترام) • يُفَسِّرُ ← مُفَسِّر (تفسیرشده)

اسم مبالغه

اسم‌های مبالغه را وقتی استفاده می‌کردیم که یک فرد یا یک شیء، یک صفت را خیلی زیاد داشته باشد؛ مثلاً «بسیار دانا»، «بسیار مهربان» و ... برای بیان این مفهوم از وزن‌های زیر استفاده می‌کردیم:

فَعَال ← سَتَّار (بسیار پوشاننده) - عَفَّار (بسیار آمرزنده) و ...

فَعَالَةٌ ← عَلَامَةٌ (بسیار دانا) - حَتَّانَةٌ (بسیار مهربان) و ...

در این درس با دو گروه دیگر از این وزن‌ها و ساختارها آشنا می‌شویم.

۱ و ۲- ثلاثی مجرد فعل‌هایی‌اند که صیغهٔ سوم شخص آن‌ها (مفرد مذکر غایب) فقط سه حرف داشت: «سَمِعَ، كَتَبَ، نَظَرَ و ...» و ثلاثی مزید فعل‌هایی هستند که صیغهٔ سوم شخص آن‌ها بیشتر از سه حرف بود: «اجْتَمَعَ، تَعَلَّمَ، حَاسَبَ و ...»

اسم تفضیل

در زبان فارسی وقتی می‌خواهیم آدم‌ها یا اشیاء را با هم مقایسه کنیم، از کلماتی مانند: «داناتر، زیباتر، سخت‌ترین و ...» استفاده می‌کنیم. مثلاً می‌گوییم:

- «علی از محمد **داناتر** است»
- «با **ایمان‌ترین** شما کسی است که خوش‌اخلاق باشد»

به کلماتی مانند «داناتر، زیباتر و ...» در زبان فارسی **صفت برتر** و به «داناترین، زیباترین و ...» **صفت برترین** گفته می‌شود.

در زبان عربی برای این منظور از **اسم تفضیل** استفاده می‌کنیم. اسم تفضیل را غالباً بر وزن «أفعل» می‌سازیم.

- مثال** • أَحْسَن ← نیکوتر، نیکوترین
• أَجْمَل ← زیباتر، زیباترین
• أَكْثَر ← بیشتر، بیشترین
• أَنْفَع ← سودمند، سودمندترین

تست عین عبارت لیس فیها اسم التفضیل:

- (۱) قَدْ يَكُونُ بَيْنَ النَّاسِ مَنْ هُوَ أَحْسَنُ مِنَّا!
(۲) ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ ﴾
(۳) الغيبة من أكبر أسباب التفرقة بين الناس!
(۴) أَشْجَعُ النَّاسِ مَنْ غَلَبَ هَوَاهُ!

پاسخ گزینه «۲» در گزینه (۱) «أَحْسَن» بر وزن «أفعل» و به معنی «نیکوتر»، در گزینه (۳) «أكبر» بر وزن «أفعل» به معنی «بزرگ‌ترین» و در گزینه (۴) «أشجع» بر وزن «أفعل» و به معنی «شجاع‌ترین» همگی اسم تفضیل هستند ولی در گزینه (۲) اسمی که بر وزن «أفعل» باشد، وجود ندارد.

نکته اسم تفضیل گاهی بر وزن «فعلی» هم ساخته می‌شود که مؤنث «أفعل» است. از این وزن وقتی استفاده می‌کنیم که بخواهیم اسم تفضیل را به عنوان صفت یک اسم مؤنث استفاده کنیم.

- مثال** • أَحْسَن مؤنث ← حُسْنِي • أَكْبَر مؤنث ← كُبْرِي • أَدْنَى مؤنث ← دُنْيَا

الأخ الأكبر (برادر بزرگ‌تر) ← چون «الأخ» مذکر است، صفت آن بر وزن «أفعل» آمده است.

الأخت الأكبر (خواهر بزرگ‌تر) ← چون «الأخت» مؤنث است، صفت آن بر وزن «فعلی» آمده است.

نکته دقت کنید که برای مقایسه بین دو اسم همواره از همان وزن «أفعل» استفاده می‌کنیم نه «فعلی»، حتی اگر آن اسم‌ها مؤنث باشند.

مثال مَرِيَمُ أَعْلَمُ مِنَ فَاطِمَةَ: مریم از فاطمه داناتر است.

تست عین الخطأ في العبارات:

- (۱) هذه الشجرة أعلى من بقية الأشجار!
(۲) أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ عِنْدَ اللَّهِ مُسَاعَدَةُ الْأَخْرَيْنِ!
(۳) أُخْتِي الْأَكْبَرُ نَحَتْ فِي الْمَسَابِقَةِ الْعِلْمِيَّةِ!
(۴) أَنْفَعُ الْمَعَارِفِ مَعْرِفَةُ النَّفْسِ!

پاسخ گزینه «۳» در این گزینه، «أكبر» بر وزن «أفعل» به عنوان صفت برای یک اسم مؤنث به کار رفته است که درست نیست و باید از وزن «فعلی» استفاده کنیم؛ یعنی «أختي الأكبری» درست است: خواهر بزرگ‌ترم در مسابقه علمی موفق شد.

ترجمه سایر گزینه‌ها:

(۱): این درخت از بقیه درختان بلندتر است.

(۲): برترین کارها نزد خداوند، یاری کردن دیگران است.

(۴): مفیدترین معرفت‌ها، شناخت خویشتن است.

تست عین کلمة مناسبة للفراغ: «هذا التلميذ من زملائه!»

- (۱) عالم (۲) عَلِيم (۳) عَلامَة (۴) أَعْلَمُ

پاسخ گزینه «۴» در جمله داده شده، یک دانش‌آموز با بقیه هم‌کلاسی‌هایش مقایسه شده است. برای مقایسه باید از وزن «أفعل» کمک بگیریم. پس گزینه (۴) صحیح است. «این دانش‌آموز از هم‌کلاسی‌هایش داناتر است.»

نکته اسم تفضیل گاهی وقت‌ها کمی تغییر قیافه می‌دهد. به دو مورد از این تغییر قیافه‌ها دقت کنید:

- ممکن است حرف آخر اسم تفضیل، تشدید داشته باشد؛ یعنی به جای «أفعل» وزنی «أفَلّ» را ببینید.

- مثال** • أَشَدَّ ← سخت‌تر، سخت‌ترین
• أَهَمَّ ← مهم‌تر، مهم‌ترین
• أَحَقَّ ← شایسته‌تر، شایسته‌ترین
• أَحَبَّ ← محبوب‌تر، محبوب‌ترین

۱- این وزن، وزن فرضی است و در زبان عربی این‌طور بیان نمی‌شود!

• گاهی آخر اسم تفضیل «ی» دیده می‌شود؛ یعنی از وزن «أَفْعَلِ»^۱ استفاده می‌کنیم.

مثال • أَعْلَى ← بالاتر، بالاترین

• أَوْفَى ← قوی‌تر، قوی‌ترین

نکته در سال‌های گذشته یاد گرفتیم که برخی رنگ‌ها هم، بر وزن «أَفْعَلِ» می‌آیند که نباید آن‌ها را با اسم تفضیل اشتباه بگیریم پس «أَخْضَر» (سبز)، أَحْمَر (قرمز)، أَسْوَد (سیاه) و ... اسم تفضیل نیستند.

تست عَيْنَ كَلِمَةٍ لَيْسَتْ اسْمُ التَّفْضِيلِ:

- (۱) أَحَبَّ (۲) أَخْفَى (۳) صُغِرَى (۴) أُرْزِقَ

پاسخ گزینه «۴» «أُرْزِقَ» به معنی «آبی» رنگ محسوب می‌شود و اسم تفضیل نیست.

نکته اسم تفضیل‌هایی که بر وزن «أَفْعَلِ» هستند با وزن «أَفَاعِلِ» جمع بسته می‌شوند.

مثال • أَعْظَمَ جمع ← أعظم (بزرگ‌ترین‌ها)

نکته بعضی از کلماتی که بر وزن «أَفَاعِلِ» هستند اسم تفضیل نیستند؛ مانند «أساور» که جمع «سوار» به معنای «دستبند» است.

قاعده مهم

① دو کلمه «خَيْرٌ» و «شَرٌّ» هم، گاهی با «تر و ترین» ترجمه می‌شوند؛ یعنی گاهی «خَيْرٌ» معنی «بهتر یا بهترین» و «شَرٌّ» معنی «بدتر یا بدترین» می‌دهد. در این صورت این دو اسم را هم اسم تفضیل به حساب می‌آوریم.

مثال • الْقُرْآنُ يَهْدِي إِلَى خَيْرٍ سَبِيلٍ ← قرآن به بهترین راه هدایت می‌کند. (چون «خَيْرٌ» معنی «بهترین» می‌دهد پس اسم تفضیل است.)

• اِعْمَلِ الْخَيْرَ لِكَسْبِ رِضَى اللَّهِ ← کار خیر را برای به دست آوردن رضایت خداوند انجام بده. («الخير» در این جا معنی «بهترین» نمی‌دهد پس اسم تفضیل نیست.)

نکات ① دو کلمه «خیر» و «شَرٌّ» اگر «ال» بگیرند، اسم تفضیل نیستند، پس «الخير» و «الشَرَّ» را هیچ‌گاه اسم تفضیل نگیرد.

② اگر «خیر» و «شَرٌّ» همراه حرف «مِن» به کار بروند، حتماً اسم تفضیل هستند.

تست عَيْنَ كَلِمَةٍ «خَيْرٍ» تَخْتَلِفُ:

(۱) إِي آتِي أَمْنَتْ بِـ «الخير فيما وقع!» (۲) الوحدة خير من جليس السوء! (۳) ﴿مَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ﴾ (۴) من زرع خيراً حصد خيراً!

پاسخ گزینه «۲» در این گزینه «خیر» همراه «مِن» آمده و اسم تفضیل است (تهنایی از همشین بد، بهتر است)، ولی در سایر گزینه‌ها اسم تفضیل نیست:

گزینه (۱): در این گزینه «الخير» چون «ال» دارد به سادگی می‌توان فهمید که اسم تفضیل نیست: «من ایمان آوردم به این که خیر در چیزی است که رخ داده».

گزینه (۳): با توجه به معنای آیه، «خیر» اسم تفضیل نیست: «هر چه از خیر انجام دهید خداوند آن را می‌داند».

گزینه (۴): با توجه به معنای عبارت، باز هم «خیر» اسم تفضیل نیست: «هر کس خوبی بکارد، خوبی درو می‌کند».

④ کلمه «أَخْرَ»^۲ به معنای «دیگر» هم اسم تفضیل به حساب می‌آید ولی در فارسی ترجمه تفضیلی ندارد. دقت کنید که «أَخْرَ» را با «أَخْرَ» که اسم فاعل است اشتباه نگیرد.

کلمه	نوع کلمه	معنی	شکل مؤنث
أَخْرَ	اسم تفضیل	دیگر	أَخْرَى
أَخْرَ	اسم فاعل	پایان	أَخْرَةَ

اسم مکان

اسم مکان اسمی است که:

اولاً از نظر معنی به «مکان» اشاره دارد.

ثانیاً براساس یکی از وزن‌های «مَفْعَلٌ» یا «مَفْعِلٌ» یا «مَفْعَلَةٌ» ساخته شده است.

۱- این وزن، وزن فرضی است و در زبان عربی این‌طور بیان نمی‌شود!

۲- «أَخْرَ» در اصل «أَخْرَ» بر وزن «أَفْعَلِ» است که به صورت «أَخْرَ» نوشته می‌شود!

- مثال** • **مَفْعَل** ← مَلْعَب (ورزشگاه)، مَطْعَم (رستوران) و ...
 • **مَفْعَلَة** ← مَرْزَعَة (مزرعه)، مَطْبَعَة (چاپخانه) و ...
نکته اسم‌های مکان بر وزن «مَفَاعِل» جمع بسته می‌شوند.
مثال • مَسْجِد — جمع — مَسَاجِد • مَرْزَعَة — جمع — مَزَار • مَعْبَد — جمع — مَعَابِد

تست عین عبارت ما جاء فیها اسم المكان:

- (۱) مَقْبَرَة «حافظ» تَفَعَّ في مدينة شیراز!
 (۲) هُمْ لَا يَجْعَلُونَ في المَخَارِنِ شيئاً للمحتاجين!
 (۳) ذلك مَتَجَرَّ زميلي وَ لَهُ سِرَاوِيلُ أَفْضَلُ!
 (۴) هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عن سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ ﴿﴾

پاسخ گزینه «۴» گزینه «(۱) مَقْبَرَة» بر وزن «مَفْعَلَة»، در گزینه «(۲) المَخَارِنِ» (ج مَخْرَن) بر وزن «مَفَاعِل» و در گزینه «(۳) مَتَجَرَّ» بر وزن «مَفْعَل» همگی اسم مکان هستند اما در گزینه «(۴) الْمُهْتَدِينَ» با «مَفْعَل» شروع شده و اسم فاعل است. (هدایت‌شدگان)

نکات ۱) اسم مکان ممکن است بر وزن‌های زیر هم دیده شود:

مَفْقَل ← مَمَر (راهرو) - مَقَرَّ (راه فرار) ... مَفَال ← مَقَام - مَزَار (محل دیدن) - مَكَان ... مَفْعَى ← مَأْوَى (پناهگاه) - مَقْهَى (قهوه‌خانه) ...

۲) گاهی کلماتی که بر وزن «مَفَاعِل» هستند معنای «مکان» ندارند، در این حالت نباید آن‌ها را اسم مکان بگیریم.

مثال مَكَارِم (ارزش‌ها) - مَحَاسِن (خوبی‌ها) - مَحَارِم (گناهان) ...

تذکر کلماتی که بر وزن «مَفْعَل» یا «مَفْعِل» ساخته می‌شوند، مذکر و اسم‌هایی که بر وزن «مَفْعَلَة» باشند، مؤنث هستند.

مثال • هذا مَعْبَدًا! • ذلك مَنزِلًا! • تلك مَطْبَعَةٌ!



همان‌طور که گفته شد، برای ترجمه اسم‌های تفضیل از «صفت + تر یا ترین» استفاده می‌کنیم. برای ترجمه دقیق‌تر این اسم‌ها به موارد زیر دقت کنید:

• اگر بعد از اسم تفضیل حرف «مِن» بیاید، آن را به صورت صفت برتر فارسی (صفت + تر) ترجمه می‌کنیم.

مثال • ثوبی أَرْحَضُ مِنْ ثوبِ صَدِيقِي ← لباس من از لباس دوستم ارزان‌تر است.

• هَلْ سَاهَدْتَ أَحْمَلُ مِنْ هَذِهِ الْمَنْظَرَةِ؟ ← آیا زیباتر از این منظره دیده‌ای؟

• اگر همراه اسم تفضیل، یک مضاف‌الیه داشته باشیم، اسم تفضیل را به صورت صفت عالی فارسی (صفت + ترین) ترجمه می‌کنیم.

مثال • أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ غَلَبَ هَوَاهُ ← برترین مردم کسی است که بر هوا و هوس خود غلبه کند!

• أَعْظَمُ الْعِبَادَةِ أَجْرًا، أَخْفَاهَا ← بزرگ‌ترین عبادت از نظر پاداش، پنهان‌ترین آن است!

تست عین التَّرْجِمَةَ الصَّحِيحَةَ: «أَحَبُّ إِخْوَانِي مَنْ أَهْدَى إِلَيَّ عُيُوبِي»

(۱) برادر محبوب من کسی است که عیب‌های من را به من بازگوید!

(۲) برادرانم را دوست دارم؛ زیرا عیب‌هایم را به من هدیه می‌کنند.

(۳) محبوب‌ترین برادران من کسی است که عیب‌های من را به من هدیه کند!

(۴) کسی که عیب من را به من هدیه کند، محبوب‌ترین برادر من است!

پاسخ گزینه «۳» «أَحَبُّ» بر وزن «أَقْل» و به معنای «محبوب‌ترین» است. پس گزینه‌های (۱) و (۲) نمی‌توانند درست باشند. «إِخْوَان» و «عیوب» هر دو جمع هستند ولی در گزینه (۴) به صورت مفرد ترجمه شده‌اند؛ بنابراین گزینه (۳) پاسخ صحیح است.

۲. کتاب ترجمه ترکیبات

• قد + فعل مضارع:

وقتی حرف «قَدْ» به همراه فعل مضارع بیاید به معنای «شاید، گاهی، ممکن است و ...» است.

مثال • قَدْ يَكُونُ بَيْنَ النَّاسِ مَنْ هُوَ أَحْسَنُ مِنَّا ← ممکن است در بین مردم کسی باشد که از ما بهتر است.

• قَدْ تَضَرَّنَا أَمَانُنَا الْكَثِيرَةُ ← گاهی آرزوهای زیادمان، به ما ضرر می‌زند.

عربی بنویسید
 در سوال

• بعض ... بعض:

وقتی دو کلمه‌ی «بعض» در کنار هم قرار بگیرند در ترجمه، از لفظ «یکدیگر» کمک می‌گیریم.

مثال • یَسْأَلُ بَعْضُ التَّلَامِيذِ بَعْضًا عَنْ مَوْعِدِ الْامْتِحَانِ ← دانش‌آموزان از یکدیگر درباره‌ی زمان امتحان سؤال می‌کنند.

• لَا يَغْتَبُّ بَعْضُكُمْ بَعْضًا ← نباید غیبت یکدیگر را کنید.

• «بِئْسَ» و «نِعْمَ»:

کلمه‌ی «بِئْسَ» معنی «چه بد است» می‌دهد و برای بیان احساس‌مان درباره‌ی یک عمل زشت یا فرد بد به کار می‌رود.

مثال • بِئْسَ الْقَوْلُ الْكَذِبُ ← دروغ چه بد سخنی است!

• بِئْسَ الرَّجُلُ الْكَاذِبُ ← دروغگو چه بد مردی است!

کلمه‌ی «نِعْمَ» معنی «چه خوب است» می‌دهد و برای تعریف کردن از یک فرد خوب یا کار پسندیده استفاده می‌شود.

مثال • مُسَاعِدَةُ الْفُقَرَاءِ نِعْمَ الْعَمَلُ ← کمک کردن به فقیران، چه خوب کاری است!

• نِعْمَ الْمُؤْمِنُ الْمُؤْمِنُ الْمُخْلِصُ ← مؤمن باخلاص، چه خوب مؤمنی است!

* واژه‌نامه *

صَلَّ: گمراه شد (صَلَّ، يَصِلُ)	إِتَّقَى: پروا کرد (اتَّقَى، يَتَّقِي)
عَابَ: عیب‌جویی کرد، عیب‌دار کرد (مضارع: يَعِيبُ)	أَتَمَّمَّ: کامل می‌کنم (تَمَّمَّ، يُتَمَّمُّ)
عَذَّبَ: عذاب داد (عَذَّبَ، يُعَذِّبُ)	أَثْقَلَ: سنگین‌تر
عَسَى: شاید	إِثْمٌ: گناه
فُسِّقَ: آلوده شدن به گناه	أَدْعَى: دعوت کن (دَعَا، يَدْعُو)
فَضَحَ: رسوا کردن	إِسْتَهْزَأَ: ریشخند کردن (إِسْتَهْزَأَ، يَسْتَهْزِئُ)
قَدَّ: گاهی، شاید (بر سر فعل مضارع)	أَسْرَى: حرکت داد (أَسْرَى، يُسْرِئُ)
كَبَّأْتُ: گناهان بزرگ (مفرد: كَبِيرَةٌ)	إِغْتَابَ: غیبت کرد (اغْتَابَ، يَغْتَابُ)
كَرِهَ: ناپسند داشت (كَرِهَ، يَكْرَهُ)	بِئْسَ: چه بد است
لَحِمٌ: گوشت (جمع: لُحُومٌ)	بَعْضٌ ... بَعْضٌ: یکدیگر
لَقَّبَ: لقب داد (لَقَّبَ، يُلَقِّبُ)	بَنَفَسَجِيٌّ: بنفش
لَمَزَ: عیب گرفت (لَمَزَ، يَلْمِزُ)	تَجَسَّسَ: جاسوسی کرد (تَجَسَّسَ، يَتَجَسَّسُ)
مَتَجَرَّ: مغازه	تَخْفِيفٌ: تخفیف
مَخْرَنٌ: انبار	تَسْمِيَةٌ: نام‌دادن، نامیدن (تَسَمَّى، يُسَمِّي)
مَصْنَعٌ: کارخانه	تَنَابَزَ بِالْأَلْقَابِ: به یکدیگر لقب‌های زشت دادن (تَنَابَزَ، يَتَنَابَزُ)
مَطْبَخٌ: آشپزخانه	تَوَّابٌ: بسیار توبه‌پذیر، بسیار توبه‌کننده
مَطْبَعَةٌ: چاپخانه	تَوَاصَلَ: ارتباط
مَطْعَمٌ: رستوران	جَادَلَ: ستیز کرد (جَادَلَ، يُجَادِلُ)
مَلْعَبٌ: ورزشگاه	حَرَّمَ: حرام کرد (حَرَّمَ، يُحَرِّمُ)
مَنْزِلٌ: خانه	حَسَنٌ: نیکو گردانید (حَسَّنَ، يُحَسِّنُ)
مُهْتَدِيٌّ: هدایت‌شده	خَفِيَ: پنهان
مَيِّتٌ: مُرده (جمع: أَمْوات، مَوْتَى)	زَمِيلٌ: همکار
مِيزَانٌ: ترازو (ترازوی اعمال)	سَاءَ: بد شد
نَوْعِيَّةٌ: جنس	سَاتَرَ: پنهان‌کننده
نَهَى: بازداشت، نهی کرد (نَهَى، يَنْهَى)	سِعْرٌ: قیمت (جمع: أَسْعَارٌ)

۱- نباید آن را با «نِعْمَ» به معنی «بله» اشتباه بگیریم.

* کلمات رنگی فعل هستند.

المُحَاوَلَة = الإِجْتِهَاد = السَّعْي (تلاش)
 ذَنْبٌ = إِثْمٌ (گناه)
 الكَرِيه = القَبِيح (زشت)
 أُرِيدُ = أَطْلُبُ (می خواهم)

السَّعْرُ = الثَّمَنُ (بها)
 عَسَى = رُبَّمَا (شاید، ممکن است ...)
 الإِسْتِهْزَاءُ = السَّخْرِيَّةُ (مسخره کردن)
 يَنْهَى = يَمْنَعُ (منع می کند)

حَرَمٌ (حرام کرد) ≠ أَحَلَّ (حلال کرد)
 المَيِّتُ (مُرده) ≠ الحَيُّ (زنده)
 سَاءٌ (بد شد) ≠ حَسَنٌ (خوب شد)
 أَقَلُّ (کم تر) ≠ أَكْثَرُ (بیشتر)
 التَّوَاصُلُ (ارتباط) ≠ التَّقَاعُ (بُردن)

بِئْسَ (چه بد است) ≠ نِعَمٌ (چه خوب است)
 الخَفِيُّ (پنهان) ≠ الظَّاهِرُ (آشکار)
 يَكْرَهُ (ناپسند می داند) ≠ يُحِبُّ (دوست دارد)
 ضَلَّ (گمراه شد) ≠ اهْتَدَى (هدایت شد)
 الرَّخِيسُ (ارزان) ≠ الغالي (گران)
 سوء الظَّنِّ (بدگمانی) ≠ حُسْنُ الظَّنِّ (خوش گمانی)

پیشترها چهارگزینه ای

واژگان

• عَيَّنَ الصَّحِيحَ عَنِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي أُشِيرَ إِلَيْهَا بِخَطِّ:

- ۱- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ﴾:
 - ۱) مسخره نکنید
 - ۲) نباید مسخره کند
 - ۳) مسخره نمی کند
 - ۴) مسخره نکرده اند
- ۲- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ﴾:
 - ۱) گاهی - بودند
 - ۲) چه بسا - باشند
 - ۳) گاهی - باشند
 - ۴) چه بسا - بودند
- ۳- ﴿أُحِبُّ أَحَدَكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا﴾:
 - ۱) گوشت - بیمار
 - ۲) گوشت - مُرده
 - ۳) خون - مریض
 - ۴) خون - مُرده
- ۴- «عَلَيْنَا أَنْ نُبْتَدِعَ عَنِ الْعُجْبِ وَ أَنْ لَا نَذْكَرَ عُيُوبَ الْآخِرِينَ بِكَلَامٍ خَفِيٍّ!»:
 - ۱) دروغگویی - تحقیرآمیز
 - ۲) خودپسندی - تحقیرآمیز
 - ۳) خودپسندی - پنهانی
 - ۴) دروغگویی - مخفیانه

۵- عَيَّنَ الْخَطَأَ:

- ۱) ﴿إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ﴾: گناه
- ۲) قد يكونُ بَيْنَ النَّاسِ مَنْ هُوَ أَحْسَنُ مِنَّا: بهترین
- ۳) اجْتَنِبُوا تَسْمِيَةَ النَّاسِ بِالْأَسْمَاءِ الْقَبِيحَةِ: نامیدن
- ۴) لا تُحَاوِلُوا لِكَشْفِ أَسْرَارِ النَّاسِ لِفُضْحِهِمْ: رسوا کردن

۶- عَيَّنَ الْخَطَأَ:

- ۱) ﴿أَذْغُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ﴾: دعوت کن
- ۲) ﴿جَادِلْهُمْ بآلَتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾: ستیز کن
- ۳) إِنَّ رَبَّكَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ: آگاه است
- ۴) ﴿هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾: هدایت شدگان

• عَيَّنَ الْكَلِمَةَ الْمُنَاسِبَةَ لِلْفَرَاغِ:

۷- «مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ نَفْسُهُ!»:

- ۱) عَذَّبَ
- ۲) حَسَنَ
- ۳) جَعَلَ
- ۴) لَقَّبَ

۸- «اجْتَنِبُوا لِأَنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ تَسْمِيَةَ الْآخِرِينَ بِالْأَسْمَاءِ الْقَبِيحَةِ!»:

- ۱) سوء الظَّنِّ
- ۲) التَّجَسُّسُ
- ۳) الإِسْتِهْزَاءُ
- ۴) العُجْبُ

۹- عَيَّنَ الْخَطَأَ: «عَلَيْنَا أَنْ لَا نَسْخَرَ مِنْ أَحَدٍ لِأَنَّهُ خَيْرًا مِنَّا!»:

- ۱) عَسَى أَنْ يَكُونَ
- ۲) قَدْ يَكُونُ
- ۳) رُبَّمَا يَكُونُ
- ۴) لَا يَكُونُ

۱۰- «الغيبَةُ من الذَّنوبِ وَ هِيَ من أَهَمِّ أسبابِ قَطْعِ بينَ النَّاسِ!»:

(۱) فَضَح - التَّجَسُّس (۲) كِبَائِر - التَّوَأُّل (۳) خَفِيَ - التَّشْمِيَةِ (۴) فَسُوق - المَحَاوَلَةُ

۱۱- «عَمِّي لَهُ كَبِيرٌ في شَارِعِ «وَلِيِّ عَصْرِ» وَ يَبِيعُ أُخْذِيَّةً جَمِيلَةً!»:

(۱) مَطْبَعَةٌ (۲) مَنَجَّرٌ (۳) مُتَخَفٌ (۴) مَمَّرٌ

۱۲- «سِعْرُ هذهِ الفَسَاتِينِ غَالِي جَدًّا لِأَنَّهَا من أَحْسَنِ!»:

(۱) التَّوَعِيَاتِ (۲) البَطَاقَاتِ (۳) الشَّرَاشِفِ (۴) المُخْتَبِرَاتِ

۱۳- «سِتَّةٌ وَ سَبْعُونَ أَحَدٌ عَشَرَ يَسَاوِي حَمْسَةً وَ سِتِّينَ!»:

(۱) نَاقِضٌ (۲) زَائِدٌ (۳) إِضَافَةٌ عَلَيَّ (۴) تَقْسِيمٌ عَلَيَّ

۱۴- «هذا السَّرْوَالُ أَحْسَنُ نَوْعِيَّةً فَلِذَلِكَ من بَقِيَّةِ السَّرَاوِيلِ!»:

(۱) أَعْلَى (۲) أَرْخُصٌ (۳) أَوْسَطٌ (۴) أَنْفَعٌ

۱۵- عَيِّنِ الخَطَأَ:

- (۱) النَّاسُ هذا الشَّاعِرُ الكَبِيرُ بِـ «لسانِ الغيبِ» ← سَمَّى
(۲) هو إِتِهَامٌ شَخْصِي لِشَخْصٍ بَدونِ دَلِيلٍ ← التَّجَسُّس
(۳) تُشْبِهُ أَكْلَ لَحْمِ أَخِينَا المُؤْمِنِ مِثْلًا ← الغيبَةُ
(۴) بَعْضُ النَّاسِ قَطَعَ التَّوَأُّلَ بَيْنَ أَصْدِقَائِهِمْ ← لا يَكْرَهُونَ

• انتخب الجواب الصحيح:

۱۶- عَيِّنِ الصَّحِيحَ عن مرادف الكلمات:

- (۱) عَلَيْنَا أَنْ لا نَذْكَرَ عِيوبَ الآخِرِينَ بِكلامٍ خَفِيِّ ← كَرِهَهُ
(۲) ﴿عَسَى أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ﴾ ← أَفْضَلَ
(۳) ﴿إِنَّ بَعْضَ الظُّلْمِ إِثْمٌ﴾ ← فَسُوقَ
(۴) بَعْضُ الذَّنوبِ من أسبابِ قَطْعِ التَّوَأُّلِ بَيْنَ النَّاسِ ← الإِخْتِرَامَ

۱۷- عَيِّنِ الصَّحِيحَ عن مِضَادِّ الكَلِمَةِ: ﴿إِنَّ رَبَّكَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عن سَبِيلِهِ﴾

(۱) اِهْتَدَى (۲) اِئْتَدَعَ (۳) اِسْتَعْفَرَ (۴) اِسْتَرْجَعَ

۱۸- عَيِّنِ عِبْرَةً جَاءَ فِيهَا فِعْلانِ مُضَادَّانِ في المَعْنَى:

- (۱) هَلْ يُحِبُّ أَحَدٌ أَنْ يُلقِبَهُ النَّاسُ بِالقَابِ يَكْرَهُهُ؟
(۲) المُؤْمِنُ لا يَعْيبُ الآخِرِينَ وَ لا يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ!
(۳) إِنَّ اللهَ قَدِ حَزَمَ ما يَسْبَبُ قَطْعَ التَّوَأُّلِ بَيْنَ المُؤْمِنِينَ!
(۴) أَكْبَرُ العَيْبِ أَنْ تَعْيبَ ما فِيكَ مِثْلَهُ!

۱۹- عَيِّنِ الخَطَأَ عَمَّا أُشِيرَ إِلَيْهَا بِخَطَأٍ:

- (۱) فَقدَ حَزَمَ اللهُ الإِسْتِهْزَاءَ بِالآخِرِينَ. ← مُرَادِفُهُ «السُّخْرِيَّةُ»
(۲) ﴿أُحِبُّ أَحَدَكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مِثْلًا﴾ ← جَمَعَهُ «أَموات» وَ مِضَادُّهُ «حَيٌّ»
(۳) المَحَاوَلَةُ لِكُشْفِ أسرارِ النَّاسِ قَبِيحَةٌ. ← مُرَادِفُهُ «السَّعْيُ»
(۴) التَّجَسُّسُ من كِبَائِرِ الذَّنوبِ في مَكْتَبِنَا. ← جَمَعَ تَكْسِيرٍ وَ مِفرَدَهُ «كَبْرٌ»

۲۰- عَيِّنِ الخَطَأَ:

- (۱) «الغيبَةُ» هِيَ أَنْ نَذْكَرَ الآخِرِينَ بما لا يَكْرَهُونَ!
(۲) «الميت» هُوَ الَّذِي قَدِ خَرَجَتْ رُوحُهُ من بَدَنِهِ وَ لا يَتَنَفَّسُ!
(۳) «التَّجَسُّسُ» سَعْيٌ لِمَعْرِفَةِ أُمُورِ الآخِرِينَ وَ هُوَ من قَبايِحِ الأُمُورِ!
(۴) «الحجرات» جَمْعُ حِجْرَةٍ، وَ هِيَ سُورَةٌ في القُرْآنِ مَشهُورَةٌ بِالعُرُوسِ!

(سراسرې انسانې ۹۸)

ترجمه و تعريب

• عَيِّنِ الصَّحِيحَ عن التَّرْجِمَةِ أَوْ التَّعْرِيْبِ لِلعِبْرَاتِ التَّالِيَةِ:

۲۱- «عَلَيْنَا أَنْ نَبْتَعِدَ مِنَ العَجَبِ وَ أَنْ لا نَذْكَرَ عِيوبَ أَصْدِقائِنَا بِكلامٍ خَفِيِّ!»:

- (۱) بر ما واجب است كه خودپسندی را از خود دور كنيم و عيب دوستانمان را با سخني پنهانی ذكر نكنيم!
(۲) ما بايد كه از خودپسندی دوری كنيم و عيب‌های دوستانمان را با سخني پنهانی ذكر نكنيم!
(۳) ما بايد بتوانيم كه از خودپسندی دوری كنيم و عيب دوستانمان را با سخنانی پنهانی ذكر نكنيم!
(۴) بر ما واجب است كه خودپسندی‌هايمان را از خود دور كنيم و عيب‌های دوستانمان را با سخنانی پنهانی ذكر نكنيم!

۲۲- «قَدِ حَزَمَ اللهُ الإِسْتِهْزَاءَ وَ التَّجَسُّسَ في سُورَةِ الأَخْلاقِ!»:

- (۱) خداوند در سوره اخلاق، ريشخند كردن و جاسوسى را حرام مى‌كند!
(۲) خداوند در سوره اخلاق، ريشخند كردن و بدگمانى و ريشخند كردن را حرام کرده بود!
(۳) خداوند در سوره اخلاق، ريشخند كردن و جاسوسى را حرام کرده است!
(۴) خداوند در سوره‌های اخلاقی، ريشخند كردن و جاسوسى را حرام كرد!

۲۳- «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْخَرُوا الْأَخْرِينَ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْكُمْ!»:

- ۱) ای کسانی که ایمان آوردید دیگران را مسخره نکنید چه بسا شما از آن‌ها بهتر باشید!
- ۲) ای کسانی که ایمان داشتید مردم را مسخره نکنید چرا که شما از آن‌ها بهتر هستید!
- ۳) ای کسانی که ایمان آوردید دیگران را مسخره نکنید شاید آن‌ها از شما بهتر باشند!
- ۴) ای کسانی که ایمان می‌آورید هیچ‌کس را مسخره نکنید ممکن است آن‌ها از شما بهتر باشند!

۲۴- «لِي صَدِيقٌ يُحَاوِلُ لِكَشْفِ أَسْرَارِ النَّاسِ وَ أَنَا لَا أُحِبُّ عَمَلَهُ الْقَبِيحَ!»:

- ۱) دوستی دارم که برای کشف اسرار مردم تلاش می‌کند و من این کار او را دوست ندارم!
- ۲) دوست من برای کشف کردن رازهای مردم تلاش می‌کند و این کار زشت او را دوست ندارم!
- ۳) دوستی دارم که برای کشف رازهای مردم تلاش می‌کند و من کار زشت او را دوست ندارم!
- ۴) دوست من برای شناختن راز مردم تلاش می‌کند و من کار زشت او را دوست ندارم!

۲۵- «هذه الأَسْعَاذُ غَالِيَةٌ أُعْطِينِي بَعْدَ التَّخْفِيفِ خَمْسَةً وَ ثَمَانِينَ أَلْفَ تَومَانٍ!»:

- ۱) این قیمت گرانی است، بعد از تخفیف به من هزار و هشتصد و پنجاه تومان بده!
- ۲) این قیمت‌ها گران است، بعد از تخفیف به من هشتاد و پنج هزار تومان بده!
- ۳) قیمت این‌ها گران است، بعد از تخفیف به من هشتاد و پنج هزار تومان داد!
- ۴) این قیمت‌ها گران است، بعد از تخفیف به من هشت هزار و پانصد تومان بده!

۲۶- «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْخَرُوا قَوْمًا مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ»:

- ۱) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، نباید گروهی، گروه دیگر را مسخره کند شاید آنان از ایشان بهتر باشند!
- ۲) ای کسانی که ایمان می‌آورید، نباید اقوام یکدیگر را مسخره کنید؛ زیرا آنان از یکدیگر بهتر هستند!
- ۳) کسانی که ایمان آورده‌اند، نباید قومی را مسخره کنند، شاید که از آنان بهتر باشند!
- ۴) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، گروهی گروه دیگر را مسخره نکند؛ زیرا شما از آنان بهتر هستید!

۲۷- «علينا أَنْ نَتَّبِعَ عَنِ الْعُجْبِ وَ أَنْ لَا نَذْكَرَ عَيْبَ الْأَخْرِينَ بِكَلَامٍ خَفِيٍّ!»:

- ۱) بر ماست که از خودشیفتگی دور شویم و عیب‌های دیگران را با سخنی مخفیانه بیان نکنیم!
- ۲) ما باید از خودپسندی پرهیز کنیم و عیب مردم را با سخن پنهانی به زبان نیاوریم!
- ۳) بر ماست که خود را از غرور دور کنیم و عیب دیگری را در کلام خود مخفیانه بیان نکنیم!
- ۴) ما از خودپسندی دوری می‌کنیم و عیب‌های دیگران را با سخن پنهانی بیان نمی‌کنیم!

۲۸- «بَعْضُ النَّاسِ يَعْيبُونَ الْأَخْرِينَ وَ يُلْقَبُونَهم بِالْقَابِ قَبِيحَةٍ فَهُوَ بِئْسَ الْعَمَلُ!»:

- ۱) بسیاری از مردم از دیگران عیب‌جویی می‌کنند و لقب‌های زشت می‌دهند و آنان بدکار هستند!
- ۲) برخی از مردم، عیب دیگران را بیان می‌کنند و به آن‌ها لقب زشت می‌دهند و آن بدترین کار است!
- ۳) بعضی از مردم از دیگران عیب‌جویی می‌کنند و به آنان لقب‌های زشت می‌دهند و آن چه بد کاری است!
- ۴) مردمی که از دیگران عیب‌جویی می‌کنند و به آنان لقب زشت می‌دهند، کارشان بسیار بد است!

۲۹- «سُمِّيتْ سُوْرَةُ الْحُجْرَاتِ بِسُوْرَةِ الْأَخْلَاقِ بِسَبَبِ وُجُوْدِ الْآيَاتِيْنَ فِيْهَا!»:

- ۱) سوره حجرات را سوره اخلاق می‌نامند، به دلیل آیاتی که در آن وجود دارد!
- ۲) سوره حجرات را سوره اخلاق نامیده‌اند به سبب وجود دو آیه در آن!
- ۳) سوره حجرات به خاطر وجود دو آیه در آن، سوره اخلاق نامیده شده است!
- ۴) سوره حجرات به سبب آیاتی که در آن وجود دارد، سوره اخلاق نامیده شده است!

۳۰- «أَعْرَفَ رَجُلًا يُحَاوِلُ لِكَشْفِ أَسْرَارِ جيرانِهِ لِقَضَائِهِمْ!»:

- ۱) مردی را می‌شناسم که برای کشف رازهای همسایگانش تلاش می‌کند تا آن‌ها را رسوا کند!
- ۲) مردی را می‌شناختم که برای فهمیدن راز همسایه‌ها و رسوا کردن آن‌ها تلاش می‌کرد!
- ۳) با مردی آشنا شدم که برای کشف رازهای همسایه‌اش تلاش می‌کرد تا او را رسوا کند!
- ۴) مردی را می‌شناسم که برای کشف راز همسایگان تلاش می‌کند و آن‌ها را رسوا می‌کند!

۳۱- «أَكْبَرُ الْعَيْبِ أَنْ تَعَيْبَ مَا فِيكَ مِثْلَهُ!»:

- ۱) عیب بزرگی است که از چیزهایی که در خودت هست، عیبجویی کنی!
- ۲) بزرگترین عیب آن است که از کسی که مانند خودت است، عیبجویی کنی!
- ۳) عیب بزرگی است که از آن که شبیه توست، عیبجویی کنی!
- ۴) بزرگترین عیب آن است که از چیزی عیبجویی کنی که مانند آن در خودت هست!

۳۲- ﴿لَا يَغْتَبِ بَعْضُكُمْ بَعْضًا يُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا﴾:

- ۱) برخی از برخی دیگر غیبت نمی کنند، آیا دوست دارند گوشتِ برادرِ مرده خود را بخورند؟! (۱)
- ۲) نباید از یکدیگر غیبت کنند، آیا دوست دارند گوشتِ برادرشان را که مرده است بخورند؟! (۲)
- ۳) نباید از یکدیگر غیبت کنید، آیا کسی از شما دوست دارد گوشتِ برادرش را که مرده است، بخورد؟! (۳)
- ۴) هرگز از یکدیگر غیبت نکنید، آیا کسی از شما دوست دارد گوشتِ برادرِ مرده اش خورده شود؟! (۴)

۳۳- «مِنْ أَهْمِ أَسْبَابِ تَسَبُّبِ قَطْعِ التَّوَاضُلِ بَيْنَ النَّاسِ، ذُنُوبٌ نَزَّتْ بِهَا»:

- ۱) مهم ترین عاملی که باعث قطع ارتباط بین مردم می شود، گناهی است که مرتکب می شویم!
- ۲) از دلایل مهمی که باعث قطع ارتباطات بین مردم می شود، گناهایی است که مرتکب شده ایم!
- ۳) مهم ترین عاملی که باعث قطع ارتباطات بین مردم شده است، گناهایی است که مرتکب می شویم!
- ۴) از مهم ترین عواملی که سبب قطع ارتباط بین مردم می شود، گناهایی است که مرتکب می شویم!

۳۴- عَيْنِ الصَّحِيحِ:

- ۱) قد يَكُونُ بَيْنَ النَّاسِ مَنْ هُوَ أَحْسَنُ مَتَا: در میان مردم، کسانی هستند که بهتر از ما می باشند!
- ۲) تَنْصَحُنَا الْآيَاتُ أَنْ لَا نَعِيبَ الْآخِرِينَ: آیات، ما را نصیحت کرده اند که از دیگران عیبجویی نکنیم!
- ۳) فَقَدْ حَزَمَ اللَّهُ فِي آيَاتِهِ الْإِسْتِيزَاءَ بِالْآخِرِينَ: در آیات خداوند، مسخره کردن دیگران حرام شده است!
- ۴) ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ﴾: ای کسانی که ایمان آورده اید، از بسیاری از گمان ها دوری کنید!

۳۵- عَيْنِ الْخَطَا:

- ۱) لَا نُسَمِّي النَّاسَ بِأَسْمَاءِ قَبِيحَةٍ يَكْرَهُنَّهَا: مردم را با اسم های زشتی که ناپسند می دانند، نام گذاری نمی کنیم!
- ۲) أَفْضَلُكُمْ مَنْ يَتَّبِعُ عَنِ الْعَجَبِ وَ يَتَوَاضَعُ: کسی که از خودپسندی دوری می کند و فروتنی می کند، از شما برتر است!
- ۳) إِذَا تَحَبَّبَ أَنْ تُسْتَرَّ عَيْبُكَ فَاسْتُرَّ عَيْبُ النَّاسِ: اگر دوست داری که عیب های تو پوشیده شود، عیب های مردم را بپوشان!
- ۴) الَّذِينَ لَمْ يَتُوبُوا فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ: کسانی که توبه نکرده اند، آن ها حقیقتاً ستمگرند!

۳۶- عَيْنِ الصَّحِيحِ:

- ۱) آسیا أكبر قارات العالم: آسیا بزرگترین قاره در جهان است.
- ۲) جَبَلٌ دِمَاوَنْدِ أَعْلَى جَبَلٍ فِي إِيرَانَ: کوه دماوند بلندترین قله های ایران است!
- ۳) أَفْضَلُ النَّاسِ أَنْفَعُهُمْ لِلنَّاسِ: برترین مردم کسی است که به مردم سود می رساند!
- ۴) زمیلی کان من أفاضل التجار: همکارم از برترین های تاجران بود.

۳۷- «اللَّهُمَّ كَمَا حَسَنْتَ خَلْقِي، فَحَسِّنْ خُلُقِي!»:

- ۱) خداوند همان طور که آفرینش مرا نیکو گرداند، اخلاقم را نیکو کرد!
- ۲) خداوند! همان طور که خلقت مرا نیکو کردی، اخلاقم را نیکو گردان!
- ۳) خدای من! همان طور که آفرینش من را نیکو می کنی، اخلاق مرا نیکو گردان!
- ۴) خداوند! اخلاق مرا نیکو کن، همان طور که مرا به نیکی آفریدی!

۳۸- عَيْنِ الْخَطَا:

- ۱) مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَدَبَ نَفْسَهُ: هر کس اخلاقش بد باشد، خودش را شکنجه می کند!
- ۲) إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ: یقیناً من برانگیخته شده ام تا ارزش های اخلاق، کامل شود!
- ۳) لَيْسَ شَيْءٌ أَثْقَلَ فِي الْمِيزَانِ مِنَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ: در ترازوی اعمال، چیزی سنگین تر از اخلاق نیک نیست!
- ۴) حَسُنُ الْخُلُقِ نِصْفُ الدِّينِ: خوش اخلاقی نیمی از دین است!



۳۹- عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- (۱) لا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ: به یکدیگر، لقب‌های زشت ندهید!
 (۲) عَسَىٰ أَنْ يَكُونَ خَيْرًا مِّنْهُم: شاید آن‌ها از شما بدتر بودند!
 (۳) يَنْسُ الْعَمَلُ الْفُسُوقَ: بدترین عمل، آلوده شدن به گناه است!
 (۴) مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَهُوَ مِنَ الظَّالِمِينَ: هر کس آن را انجام دهد، ستمگر است!
 ۴۰- ﴿يَجِبُ أَنْ نُنْتَظِرَ فِي غُيُوبِ أَنْفُسِنَا حَتَّى نَعْقِلَ عَنْ غُيُوبِ الْآخَرِينَ لِأَنَّ مَنْ يَنْتَظِرُ فِي غُيُوبِ النَّاسِ يَنْسُ غُيُوبَ نَفْسِهِ!﴾ (سراسری تهری ۸۹)

- (۱) فقط باید عیوب خود را ببینیم؛ زیرا اگر به عیوب مردم نگاه کنیم، قطعاً عیب‌های خود را فراموش می‌کنیم!
 (۲) نگریستن در عیوب خود، غفلت از عیب‌های دیگران است؛ زیرا کسی که عیوب مردم را نگاه می‌کند، خود را فراموش کرده است!
 (۳) باید در عیب‌های خود بنگریم تا از عیب‌های دیگران غافل شویم؛ زیرا هر کس در عیب‌های مردم بنگرد، عیب‌های خود را فراموش می‌کند!
 (۴) لازم است در عیب‌های خود بنگریم تا این‌که از عیب‌های دیگران غافل شویم؛ زیرا نگاه کردن در عیب‌های مردم فراموش کردن عیب خود است!

۴۱- عَيْنُ الْخَطَأِ:

- (۱) قَدْ تَكُونُ عِزَّةُ الدُّنْيَا ذَلَّةَ الْآخِرَةِ: عزت دنیا، گاهی خواری آخرت می‌باشد،
 (۲) و مُجَالَسَةُ أَهْلِهَا نِسْيَانُ الْإِيمَانِ: و هم‌نشینی با دوست‌داران آن، فراموش کردن ایمان،
 (۳) فَإِنَّ قَلْبَهُمْ مُحْضَرٌ لِلشَّيْطَانِ: زیرا قلب آن‌ها مکانی است برای حاضر شدن شیطان،
 (۴) فما الحياة الدنيا أمام الآخرة إلا متاع رخيص! پس زندگی دنیا در برابر زندگی جاودانی، بسیار ارزان است!
 ۴۲- «أَعْرِضْ عَنْ هُوَىٰ نَفْسِكَ حَتَّى لَا يَصِلَ ضَرْهُ إِلَىٰ قَلْبِكَ!»:
 (سراسری ریاضی ۹۳)

- (۱) از هواهای نفس خود اعراض کن، تا به دل تو زیان نرساند!
 (۲) از هوای نفس خود روی برگردان، تا زیان آن به قلبت نرسد!
 (۳) از خواهش‌های نفس خویش پرهیز کن، تا ضررش به قلب تو نرسد!
 (۴) از خواهش نفسانی خویش دوری کن، تا ضررهایش را به دل تو نرساند!

۴۳- «مِنْ أَفْضَلِ أَعْمَالِ الْكَرِيمِ تَظَاهَرُهُ بِالْغَفْلَةِ عَنْ أخطاءِ الْآخَرِينَ!»:

- (۱) بهترین کار یک انسان بخشنده، تظاهر کردن به بی‌اطلاعی است در مورد خطاهای دیگران!
 (۲) از بهترین کارهای انسان کریم، تظاهر کردن اوست به عدم اطلاع درباره اشتباهات دیگران!
 (۳) از برترین اعمال نیک اشخاص بخشنده این است که اشتباهات دیگران را نادیده بگیرند!
 (۴) برترین اعمال شخص کریم این است که در مورد خطاهای دیگران، بی‌اطلاع باشد!

۴۴- ﴿إِصْبِرُوا حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ﴾:

- (۱) صبر کنید تا خداوند بین ما داوری کند و او بهترین داوران است!
 (۲) صبر داشته باشید که الله بین ما داوری کند و او نیکوترین داور است!
 (۳) صبر پیشه کنید تا الله بین ما حاکم باشد؛ زیرا او حاکم خوبی است!
 (۴) صبور باشید که خداوند بین ما حکم خواهد کرد که بهترین حاکمان است!

۴۵- عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- (۱) عَلَيْكَ أَنْ يَشْفَلَكَ عَيْبُكَ عَنْ غُيُوبِ الْآخَرِينَ: باید که عیب تو، تو را از عیب‌های دیگران بازدارد،
 (۲) وَ لَا يَشْفَلَكَ مَقَامُكَ وَ لَا يَغْفِرُكَ مَالُكَ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا: و در این دنیا، مقام، تو را به خود مشغول نکرد و مال، تو را مغرور نکرد،
 (۳) وَ تَعْظَمُ اللَّهُ كَمَا عَظَّمَ اللَّهُ نَفْسَكَ: و خداوند را بزرگ بداری، همان‌طور که خودت بزرگی،
 (۴) فَهَكَذَا إِذَا تَمَوْتُ يَكُونُ رَسُولُ اللَّهِ أَنَيْسَكَ: و این‌گونه است که زمان مرگ، مونس رسول خدا می‌شوی!

۴۶- عَيْنُ الْخَطَأِ:

- (۱) أَلَيْسَ الْعِلْمُ أَحَبَّ إِلَيْكَ مِنَ الثَّرْوَةِ؟ آیا نزد تو علم محبوب‌تر از ثروت نیست؟
 (۲) اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا نَعْمَلُ فِي كُلِّ زَمَانٍ: خداوند بر آن چه در هر زمان انجام می‌دهیم، آگاه‌تر است!
 (۳) هَذَانِ الْبُلْدَانُ أَكْبَرُ بُلْدَيْنِ شَاهِدْتَهُمَا: این دو شهر از شهرهای بزرگی هستند که آن‌ها را شناخته‌ام!
 (۴) إِنَّ أَحْسَنَ التَّلَامِيذِ مَنْ يُسَاعِدُونَ الْآخَرِينَ: بهترین دانش‌آموزان کسانی هستند که به دیگران کمک می‌کنند!

۴۷- عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- (۱) عِبَادَ الرَّحْمَنِ هُمُ الَّذِينَ يَشْكُرُونَ اللَّهَ عَلَى نِعَمَاتِهِ دَائِمًا: همواره بندگان خدای رحمان او را بر نعمتش شکرگزار هستند!
 (۲) وَإِنَّ عِبَادَتَهُمْ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ وَ هِيَ أَفْضَلُ الْعِبَادَاتِ: و عبادت آن‌ها مثل آزادگان است که عبادت برتر شناخته می‌شود،
 (۳) يَعْبُدُونَ اللَّهَ وَ يُحِبُّونَهُ لِأَنَّ حُبَّ اللَّهِ أَمْرٌ فِطْرِيٌّ لِلْعِبَادِ: خدا را عبادت می‌کنند، چون بندگان فطرتاً او را دوست دارند،
 (۴) فَعَلَى الْإِنْسَانِ أَنْ يَتَحَرَّرَ مِنْ كُلِّ عُبودِيَّةٍ إِلَّا لِلَّهِ تَعَالَى: انسان باید از هر عبودیتی جز برای الله تعالی آزاد شود،

۴۸- عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- (۱) مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لِكُلِّ عَمَلٍ حَسَنَةً مِّمَّا يَشَاءُ: هر کس از الله بترسد، برای هر عملی یک نیکوکاری از آنچه خواهد خواست، قرار می‌دهد!
 (۲) مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لِكُلِّ عَمَلٍ حَسَنَةً مِّمَّا يَشَاءُ: هر کس از الله بترسد، برای هر عملی یک نیکوکاری از آنچه خواهد خواست، قرار می‌دهد!
 (۳) مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لِكُلِّ عَمَلٍ حَسَنَةً مِّمَّا يَشَاءُ: هر کس از الله بترسد، برای هر عملی یک نیکوکاری از آنچه خواهد خواست، قرار می‌دهد!

عین بنظر دین‌دوستان

۴۸- «الَّذِي يَقُومُ بِالْغَيْبَةِ فَهُوَ يُرْتَكَبُ عَمَلًا قَبِيحًا يُسَبِّبُ بَثَّ الْفَرَقَةِ بَيْنَ النَّاسِ!»:

- (۱) آن که برای غیبت کردن برمی خیزد، عمل زشتی را مرتکب می شود که تفرقه را بین مردم گسترش می دهد!
- (۲) کسی که اقدام به غیبت می کند، کار زشتی را مرتکب می شود که باعث پراکندن تفرقه بین مردم می شود!
- (۳) هر کس برای غیبت بلند می شود، کار زشتی را مرتکب شده است که باعث تفرقه بین مردم می شود!
- (۴) کسی که غیبت می کند، مرتکب کار زشتی شده است که باعث پراکندن تفرقه در میان مردم می شود!

۴۹- «الَّذِينَ يَسْتَمْعُونَ إِلَى الْغَيْبَةِ كَمَنْ يَغْتَابُ!»:

- (۱) هر کس به غیبت گوش می کند، مانند این است که غیبت می کند!
- (۲) کسانی که به غیبت گوش می دهند، همچون کسی هستند که غیبت می کند!
- (۳) آنان که غیبت را می شنوند، مانند این است که خود غیبت می کنند!
- (۴) کسانی که به غیبت گوش می دهند، مانند کسی هستند که غیبت کرده است!

۵۰- عَيْنُ الْخَطَا:

- (۱) أَتْرِكُ التَّجَسُّسَ فِي أُمُورِ الْآخِرِينَ فَهَذَا مِنْ كِبَائِرِ الذَّنُوبِ: تجسس در کار دیگران را رها کن، چون از بزرگترین گناهان است!
- (۲) مِنْ عِلَائِمِ الْمُؤْمِنِ إِحْتِرَامُ الْمُؤْمِنِينَ عِنْدَ غِيَابِهِمْ: از نشانه های مؤمن، احترام گذاشتن به مؤمنان در هنگام نبودنشان است!
- (۳) لِمَاذَا تَقُومِينَ بِهَذَا الْعَمَلِ الَّذِي يُغْضِبُ رَبَّكَ؟: چرا اقدام به این کاری که پروردگارت را به خشم می آورد، می کنی؟!
- (۴) لَا تَعْيِبُوا النَّاسَ وَ كُونُوا مَشْغُولِينَ بِعُيُوبِكُمْ الْكَثِيرَةِ: از مردم عیب جویی نکنید و به عیب های زیاد خود مشغول باشید!

مفهوم و مکالمه

۵۱- «أَكْبَرُ الْعَيْبِ أَنْ تَعْيِبَ مَا فِيكَ مِثْلَهُ» هذه العبارة تَمَنَعْنَا عَنْ.....!:

- (۱) العُجْبُ (۲) سوء الظن (۳) الغيبة (۴) الفُسُوقُ

۵۲- عَيْنُ الْأَقْرَبِ مِنْ مَفْهُومِ عِبَارَةِ «أَكْبَرُ الْعَيْبِ أَنْ تَعْيِبَ مَا فِيكَ مِثْلَهُ»:

- (۱) آینه چون نقش تو بنمود راست / خود شکن آئینه شکستن خطاست!
- (۲) عیب کسان منگر و احسان خویش / دیده فروبر به گریبان خویش!
- (۳) عیب رندان مکن ای زاهد پاکیزه سرشت / که گناه دگران بر تو نخواهند نوشت!
- (۴) عیب باشد، عیب خود بگذاشتن / پس نظر بر عیب هر کس داشتن!

۵۳- عَيْنُ الْأَنْسَبِ فِي مَفْهُومِ آيَةِ الشَّرِيفَةِ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ﴾:

- (۱) من از صبا و چمن بدگمان نمی گشتم / زمانه در دلم افکند بدگمانی را!
- (۲) بدگمانی در حق مرد خدا / موجب بُعْد از خدا گردد تو را!
- (۳) ز شیطان بدگمان بودن نوید نیک فرجامی است / چو خون در هر رگی باید دواند این بدگمانی را!
- (۴) چنین باشد انجام کردار بد / بدانندیش را بی گمان، بد رسد!

۵۴- عَيْنُ الْخَطَا:

- (۱) تَسْمِيَةُ النَّاسِ بِالْأَسْمَاءِ الْقَبِيحَةِ ← السُّخْرِيَّةُ (۲) إِتْهَامِ شَخْصٍ لِشَخْصٍ بِدُونِ دَلِيلٍ ← سَوْءُ الظَّنِّ (۳) ذِكْرُ عِيُوبِ النَّاسِ بِكَلَامٍ خَفِيِّ ← العُجْبُ (۴) الْمُحَاوَلَةُ لِكَشْفِ أَسْرَارِ النَّاسِ ← التَّجَسُّسُ

۵۵- عَيْنُ عِبَارَةٍ لَا تُنَاسِبُ الْعِبَارَاتِ الْأُخْرَى:

- (۱) إِعْجَابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ دَلِيلٌ عَلَى ضَعْفِ عَقْلِهِ! (۲) لَوْ عَلِمَ النَّاقِصُ بِنُقْصِهِ لَكَانَ كَامِلًا! (۳) إِنَّ الذَّنْبَ لِلْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنَ الْعُجْبِ! (۴) لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنَ الْكِبْرِ!

۵۶- عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنِ مَفْهُومِ عِبَارَةِ «مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَدَبَتْ نَفْسَهُ!»:

- (۱) الَّذِي لَيْسَ لَهُ خُلُقٌ حَسَنٌ، لَهُ حَيَاةٌ صَعْبَةٌ! (۲) صَاحِبُ الْأَخْلَاقِ السَّيِّئَةِ يُعَدَّبُ النَّاسُ! (۳) بَعْضُ النَّاسِ لَا يُحِبُّونَ الَّذِي لَهُ الْخُلُقُ الْحَسَنُ! (۴) سَوْءُ الْخُلُقِ يُعَدَّبُ صَاحِبَهُ فَقَطْ وَ لَا يُعَدَّبُ الْآخَرِينَ!

۵۷- عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنِ مَفْهُومِ عِبَارَةِ «لَيْسَ شَيْءٌ أَثْقَلَ فِي الْمِيزَانِ مِنَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ»:

- (۱) إِنَّ اللَّهَ يُعْزِزُ ذُنُوبَ الَّذِينَ لَهُمْ خُلُقٌ حَسَنٌ! (۲) أَقْرَبُ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ الْجَنَّةِ هُوَ الَّذِي لَهُ الْأَخْلَاقُ الْحَسَنَةُ! (۳) صَاحِبُ الْأَخْلَاقِ الْحَسَنَةِ لَا يَدْخُلُ النَّارَ أَبَدًا! (۴) حَسَنُ أَخْلَاقِكَ حَتَّى يَرْضَى النَّاسُ عَنْكَ!

(سراسری تهری ۹۳)

۵۸- «عَاتِبْ أَخَاكَ بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِ» عَيْنُ الْأَنْسَبِ لِلْمَفْهُومِ:

- (۱) بدی گر چه کردن توان با کسی / چو نیکی کنی بهتر آید بسی!
(۲) عتاب دوست خوش باشد ولیکن / مر آن را نیز پایانی بباید!
(۳) برادر آن بود کو روز سختی / تو را یاری کند در تنگبختی!
(۴) بدان را نیک دارید ای عزیزان / که خوبان خود عزیز و نیک‌روزند!

۵۹- عَيْنُ الْجَوَابِ غَيْرِ الْمُنَاسِبِ لِلسُّؤَالِ: «كَمْ سِعْرُ هَذَا الْقَمِيصِ؟»

- (۱) تَبْدَأُ الْأَسْعَاژَ مِنْ خُمْسِيَّةٍ وَ سَبْعِينَ أَلْفًا إِلَى خُمْسِيَّةٍ وَ ثَمَانِينَ أَلْفَ تُوْمَانٍ!
(۲) سَيِّدَتِي يَخْتَلِفُ السَّعْرُ حَسَبَ التَّوَعِيَاتِ!
(۳) سِتُّونَ أَلْفَ تُوْمَانٍ!
(۴) هَذِهِ الْأَسْعَاژُ غَالِيَةٌ جَدًّا!

۶۰- عَيْنُ الْخَطَأِ حَسَبَ الْحَوَارَاتِ:

- (۱) كَمْ صَارَ الْمَبْلُغُ؟ ← أَعْطَيْتَنِي بَعْدَ التَّخْفِيزِ مِئَتَيْنِ وَ عِشْرِينَ أَلْفًا!
(۲) أَرِيدُ سِرَاوِيلَ أَفْضَلَ مِنْ هَذِهِ! ← عِنْدَنَا بِخُمْسِينَ أَلْفَ تُوْمَانٍ!
(۳) الْأَسْعَاژُ غَالِيَةٌ ← يَخْتَلِفُ السَّعْرُ حَسَبَ التَّوَعِيَاتِ!
(۴) بِكُمْ تُوْمَانٌ هَذِهِ الْفَسَاتِينُ؟ ← خُمْسَةٌ وَ ثَمَانُونَ أَلْفَ تُوْمَانٍ!

درک مطلب

النص الأول

من الظواهر التي يُشاهدها المجتمع ظاهرة السخرية و الاستهزاء. بالتأكيد (= البتة) قضية الاستهزاء كانت موجودة منذُ الزمن القديم حتى الآن و نحنُ نشاهدها بأشكالٍ مختلفةٍ على مرّ العصور. على سبيل المثال بعض شعراء العرب كانوا يسخرون أحياناً خليفة عصرهم بأشعارهم أو يستهزئ بعض الناس بعضاً بتقليد أفعالهم أو أقوالهم سراً و علانيةً أو يذكرون عيوب الناس بكلامٍ خفيٍّ أو يلقّبون الآخرين بألقابٍ كريهة ... و أما في عصرنا الحاضر قد نُشرت السخرية أكثر فأكثر بين الناس خاصةً بين الشباب في المواقع الإلكترونية أو في الفضاءات المجازية. بعض الأفراد يبحثون عن عيوبٍ في ظاهر الأشخاص أو أثيابهم (ج ثوب) أو كيفية تكلمهم لنشرها بين أصدقائهم.

۶۱- أي عبارة لا ترتبط النص في المفهوم؟

- (۱) گرت عیبجویی بود در سرشت / نبینی ز طاووس جز پای زشت
(۲) طوبی لمن یسغله عیبه عن عیوب الناس!
(۳) عیب کسان منگر و احسان خویش / دیده فروبر به گریبان خویش
(۴) أحب إخواني من أهدى إلي عیوبی!

۶۲- عین الصحیح:

- (۱) الشعراء في الماضي كانوا يسخرون الحكام و الأمراء بأشعارهم!
(۲) ظاهرة السخرية ظاهرة جديدة نشاهدها في عصرنا الحاضر!
(۳) الشباب يسخر بعضهم بعضاً أكثر من الآخرين!
(۴) صار الجوّال كوسيلةٍ لنشر العيوب في عصرنا!

۶۳- أي عمل لا يحسب من الأعمال القبيحة؟

- (۱) أن نلقب الناس بألقابٍ لا يحبونها!
(۲) التجسس في أمور الآخرين لاستهزائهم!
(۳) أن نذكر عيوب الناس لأنفسهم بكلامٍ خفيٍّ!
(۴) أن نقلد أفعال الناس في غير حضورهم لئفرّح أصدقاءنا!

۶۴- عین الصحیح عن الكلمات التي أشير إليها بخط:

- (۱) شعراء: اسم - جمع التکسیر و مفرد «شاعر» - اسم الفاعل / مبتدا
(۲) يلقّبون: فعل مضارع - للغائبين - مزيد ثلاثي من باب تفعیل - متعدّ / فاعله ضمير «الواو»
(۳) الحاضر: اسم - مفرد - مذكر - اسم الفاعل من الفعل المجزّذ الثلاثي / مضاف إليه
(۴) يُشاهد: فعل مضارع - للغائب، مزيد ثلاثي من مصدر «مشاهدة» - لازم / فاعله ضمير «ها»

النص الثاني

في قرية كان يعيش شابٌ يسخر الناس من الأطفال و الكبار و لا يلتفتُ إلى نصائح والدته التي تقول له: «يا بُني لا تسخر من الناس و اجتنب عن هذا العمل القبيح فيُعاقبك الله». فإذا رأى رجلاً ثقيل السمع أو قصير القامة و ... يضحكُ عليه و يلقبه بلقبٍ يُسببُ غضبَ ذلك الرجل. ذات يومٍ مرّ الشابُ برجلٍ يعرجُ (می لنگید) فسخر الشابُ منه كثيراً ليضحك أصدقائه فحزن الرجل الأعرج بشدة و فدعا عليه. بعد ساعاتٍ سقط الشابُ على الأرض فذهبت به أمّه إلى الطبيب، الطبيب بعد فحصه قال له: «إنكسرت ساقك بشكّلٍ عجيب، قد يُمكن أن لا تقدّر على أن تمشي على رجلك أو تمشي أعرجاً». تذكّر الشابُ ذلك الرجل الأعرج الذي كان يسخر منه و تفكّر في عمله القبيح ثم قال في نفسه: «اللهم لا تجعلني ممن يظلمون الناس فأتوبُ إليك و أعاهدك أن لا أستهزئ بالآخرين أبداً»

شعر

عزیزان! درک مطلب

٦٥- عَيَّنْ عنواناً أنسب للنص:

- (١) توبة الشاب الأعرج! (٢) عدم اهتمام بنصيحة الأم! (٣) قد ينتقم الدهر! (٤) جزاء الأفعال!

٦٦- عَيِّنْ عبارة تناسب النص:

- (١) أكبر العيب أن تَعَيَّبَ ما فيك مثله!
(٢) أوجب شد طبيعت را مكافات
(٣) أحبُّ إخواني إليَّ من أهدي عيوبي إليَّ!
(٤) انگشت مکن رنجه به در کوفتنِ کس / تا کس نکند رنجه به در کوفتنت مشت

٦٧- عَيِّنِ الصَّحِيحَ عَلَى حَسَبِ النَّصِّ:

- (١) الشابُّ الأعرجُ ما كان يَقْبَلُ نِصائِحَ أُمَّه!
(٢) عندما كان يسخر الشابُّ الزَّجَلُ الأعرجُ سقط على الأرض!
(٣) عَزَمَ الشابُّ على أن يَعْتَدِرَ مِنَ الزَّجَلِ الأعرجِ الَّذِي سَخِرَ مِنْهُ!
(٤) ما كانتِ الأُمُّ تَقْدِرُ على أن تَمْنَعَ ابنه من عمله القبيح!

٦٨- عَيِّنِ الصَّحِيحَ عَنِ الْمَحَلِّ الإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ: «النَّاسُ - الْقَبِيحُ - ذَلِكَ - سَاقٌ».

- (١) فاعل - صفت - مضاف إليه - مفعول به
(٢) مفعول به - صفت - مضاف إليه - فاعل
(٣) مفعول به - مضاف إليه - مفعول به - فاعل
(٤) فاعل - صفت - مفعول به - فاعل

٦٩- عَيِّنِ الصَّحِيحَ عَنِ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ عَلَى التَّرْتِيبِ: «لا يَلْتَفُتُ - الأعرجُ - تَذَكَّرَ».

- (١) الفعل المضارع للنفي - اسم التفضيل - الفعل المضارع
(٢) مزيد ثلاثي من باب افتعال - مذكَّر - مزيد ثلاثي من باب تفعل
(٣) للغائب - اسم التفضيل - للمخاطب
(٤) مصدره «التفتت» - مفرد - مزيد ثلاثي من باب تفعيل

النَّصُّ الثَّالِثُ

إِنَّ أَوَّلَ مَسْئُولِيَّةٍ لِلرَّأْسِ عِنَايَتُهَا بِالْأُسْرَةِ، فَإِنَّ الْأَخْلَاقِيَّاتِ الَّتِي نَرَاهَا (مِ بَيْنِمِ أَنْهَا رَا) خَارِجَ الْمَنْزِلِ لَيْسَتْ إِلَّا نَتِيجَةُ لِلْبَذْرِ الْأَوَّلِ الَّذِي بَدَّرْتَهُ الْأُمُّ فِي الْبَيْتِ! فَالْأُمُّ تَرَسِّمُ فِي ذَهْنِ الطِّفْلِ الْغَايَاتِ الَّتِي سَيَتَّبِعُهَا (أَزْ أَنْهَا يَبْرُؤُ خَوَاهِدَ كَرْد) فِي حَيَاتِهِ، وَ لِذَلِكَ نَعْتَقِدُ أَنَّ الْإِصْلَاحَ الْحَقِيقِيَّ لِلأُمَّةِ هُوَ تَرْبِيَةُ الْبِنْتِ! إِضَافَةً إِلَى ذَلِكَ فَمِنَ الْمَسْئُولِيَّاتِ الْأُخْرَى لِلرَّأْسِ مِشَارَكَتُهَا فِي الْخَدْمَاتِ الْإِجْتِمَاعِيَّةِ وَ مِنْ أَفْضَلِهَا مُكَافَحَةُ (مَبَارَزُهُ) الْفَقْرِ وَ مُكَافَحَةُ الْجَهْلِ وَ مُكَافَحَةُ الْمَرَضِ!
(سراسری انسانی ٨٧- با تغییر)

٧٠- «الأُمُّ الْمِثَالِيَّةُ هِيَ الَّتِي عَيَّنِ الصَّحِيحَ:

- (١) تَجَمَّعَ بَيْنَ الْمَسْئُولِيَّاتِ الْإِجْتِمَاعِيَّةِ وَ الْأُسْرِيَّةِ!
(٢) تُكَافِحُ الْأَمْرَاضَ وَ تُصَبِّحُ طَبِيبَةً وَ تَتْرِكُ تَرْبِيَةَ أَطْفَالِهَا!
(٣) لَا تَعْمَلُ خَارِجَ الْبَيْتِ وَ تُحِبُّ أَنْ تَكُونَ لَهَا أَوْلَادٌ كَثِيرُونَ!
(٤) لَا تَهْتَمُّ بِالْمَسْئُولِيَّاتِ الْإِجْتِمَاعِيَّةِ وَ تَتَمَسَّكُ بِتَرْبِيَةِ أَوْلَادِهَا!

٧١- «كَيْفَ تَتَحَقَّقُ مُكَافَحَةُ الْمَرَضِ مِنْ جَانِبِ الْأُمِّ؟» عَيِّنِ الْخَطَأَ:

- (١) إِذَا عَلَّمَتْ أَبْنَاءَهَا الْاجْتِنَابَ عَنِ الْجَرَائِمِ!
(٢) إِذَا مَرَضَ الطِّفْلُ وَ عَالَجَهُ الْأَطْبَاءُ!
(٣) حِينَ أُصْبِحَتْ طَبِيبَةً وَ عَالَجَتْ الْأَمْرَاضَ!
(٤) حِينَ قَامَتْ بِتَرْبِيَةِ طِفْلِهَا سَالِمَةً!

٧٢- «إِنَّ الْمَجْرَمَ سَعِيدَةً طَرِيقَ حَيَاتِهِ!» عَيِّنِ الصَّحِيحَ لِلْفَرَاغِ:

- (١) يَتَوَكَّلُ - بِأَخْلَاقٍ - يَقُومُ -
(٢) يَتَغَيَّرُ - بِأُمُورٍ - يَنْجَحُ
(٣) يَرْتَكِبُ - ثِقَافَةً - يَتَغَيَّرُ
(٤) يَتَمَتَّعُ - بِأُسْرَةٍ - يَتَغَيَّرُ

٧٣- الْمَقْصُودُ مِنَ النَّصِّ هُوَ

- (١) إِحْتِرَامُ الْأُمِّ فِي الْمُجْتَمَعِ!
(٢) عَدَمُ أَهْمِيَّةِ تَرْبِيَةِ الْبَنِينَ فِي تَقَدُّمِ الْمُجْتَمَعِ!
(٣) إِخْتِصَاصُ التَّرْبِيَةِ بِالْبَنَاتِ!
(٤) أَهْمِيَّةُ دَوْرِ الْأُمِّ فِي إِصْلَاحِ الْمُجْتَمَعِ!

قَوَاعِدُ

٧٤- عَيِّنِ الْخَطَأَ فِي جَمْعِ الْأَسْمَاءِ:

- (١) أعظم ← عظماء (٢) مشهور ← مشاهير (٣) منظر ← مناظر (٤) أفضل ← أفضل

٧٥- عَيِّنْ كَلِمَةً لَيْسَتْ اسْمَ التَّفْضِيلِ:

- (١) أَحَبَّ (٢) أَحْسَنَ (٣) أَفْوَى (٤) أَضْفَرَّ

٧٦- عَيِّنِ الْخَطَأَ:

- (١) أَحْسَنَ ← مؤنث ← حَسَنَى (٢) أَعْلَى ← مؤنث ← عَلِيَا (٣) أَحْضَرَ ← مؤنث ← حُضْرَى (٤) أَضْفَرَ ← مؤنث ← صُغْرَى

٧٧- انتخب «اسم الفاعل، اسم التفضيل و اسم المكان» على الترتيب:

- (١) مُقَلَّب، أَنْفَع، مَنَازِل (٢) مُفَرَّح، حُسْنِي، مَخْزَن (٣) مُهْتَدِي، أَفْضَل، مُحْسِن (٤) جَهَّال، أَقْرَب، بَيْت

٧٨- عَيَّن الصَّحِيحَ عَنِ «مُشَاهِد، حَرَّاس، مَجَامِع» عَلَى التَّرْتِيبِ:

- (١) اسم الفاعل، اسم المبالغة، اسم المكان (٢) اسم المكان، اسم الفاعل، اسم الفاعل
(٣) اسم الفاعل، اسم المبالغة، اسم المكان (٤) اسم المبالغة، اسم المبالغة، اسم المكان

٧٩- «كَانَتْ مَكْتَبَةٌ جَنْدِيَّ سَابُورَ فِي خَوْزِسْتَانَ أَكْبَرَ مَكْتَبَةٍ فِي الْعَالَمِ الْقَدِيمِ» عَيَّنْ مَا لَيْسَ فِي هَذِهِ الْعِبَارَةِ:

- (١) اسم المكان (٢) اسم التفضيل (٣) اسم الفاعل (٤) اسم مؤنث

٨٠- عَيَّنْ عِبَارَةً لَيْسَ فِيهَا اسْمُ التَّفْضِيلِ:

- (١) الغيبة من أهم أسباب قطع التواصل بين الناس!
(٢) إن أغلب الحيوانات تملك لغة خاصة تتكلم بها معاً!
(٣) الزرافة تنام في اليوم الواحد أقل من ثلاثين دقيقة!
(٤) هذه القرية لها أربع مدارس صغيرة للبنين و البنات!

٨١- عَيَّنْ الْعِبَارَةَ الَّتِي مَا جَاءَ فِيهَا اسْمُ التَّفْضِيلِ:

- (١) إذا ملك الأراذل هلك الأفاضل!
(٢) شرّ الناس من لا يجتنب الخيانة و لا يعتقد الأمانة!
(٣) أعود بالله من شرّ الذي يدعوني إلى المعاصي!
(٤) أغنى الغني من لم يكن ليحرص أسيراً!

٨٢- عَيَّنْ كَلِمَةً «خَيْر» اسْمُ التَّفْضِيلِ:

- (١) خيرك أكثر من أصدقاك!
(٢) أريد لكم الخير في كل الأوقات!
(٣) ما رأيت إلا خيراً في كلام أبي!
(٤) ﴿وَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ﴾

٨٣- عَيَّنِ الْخَطَأَ فِي اسْتِخْدَامِ اسْمِ التَّفْضِيلِ:

- (١) جبل دماوند أعلى جبل في إيران!
(٢) قال: أنا أعلم بما لا تعلمون!
(٣) فاطمة كبرى من صديقتها سناً!
(٤) أكمل الناس في الإيمان أحسنهم في الخلق!

٨٤- مَبِّزِ الْمَجْمُوعَةَ الَّتِي كُلُّهَا مِنْ أَسْمَاءِ التَّفْضِيلِ:

- (١) الأكابر - الأماكن - الأفاضل - الأصغر
(٢) الآخر - الأخضر - الأحق - الأنفع
(٣) الأرحم - الأهم - الأساور - الأعلى
(٤) الأوسط - الدنيا - الأرخص - الأشد

٨٥- عَيَّنِ اسْمَ التَّفْضِيلِ فِي مَحَلِّ الْمَفْعُولِ بِهِ:

- (١) أكمل الناس عند الله أحسنهم اخلاقاً!
(٢) تكلمت مع أستاذي حول أصعب الدروس!
(٣) إشتريت أرخص من فستانك في السوق!
(٤) سورة البقرة أكبر سورة في القرآن!

٨٦- عَيَّنِ الصَّحِيحَ عَمَّا أُشِيرَ إِلَيْهَا بِخَطِّ:

- (١) لا تذكر ما لا يرضى به الآخرون ← نوع: اسم فاعل / المحل الاعرابي: مفعول
(٢) ﴿جَادِلْهُمْ بَالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ ← المحل الإعرابي: مبتدا / نوع: اسم فاعل
(٣) أحبّ عباد الله إلى الله أنفعهم لعباده ← نوع: اسم تفضيل / المحل الإعرابي: مبتدا
(٤) تفكر ساعة خيراً من عبادة سبعين سنة ← نوع: اسم تفضيل / المحل الاعرابي: صفت

٨٧- عَيَّنِ الْخَطَأَ:

- (١) مشاهير ← مفرد ← مشهور
(٢) مجامع ← مفرد ← مجتمّع
(٣) مناصب ← مفرد ← منصب
(٤) محاصيل ← مفرد ← محصول

٨٨- فِي أَيِّ عِبَارَةٍ مَا جَاءَ اسْمُ التَّفْضِيلِ؟

- (١) شرّ الناس من خاف الناس من لسانه!
(٢) ليلة القدر خير من ألف شهر!
(٣) ما سمعت من أمي إلا كلام الخير!
(٤) أعلم الناس من جمع علم الناس إلى علمه!

٨٩- عَيَّنِ الْعِبَارَةَ خَالِيَةَ مِنْ اسْمِ التَّفْضِيلِ:

- (١) من غلبت شهوته عقله فهو شرّ من البهائم!
(٢) تفكر ساعة خيراً من عبادة سبعين سنة!
(٣) إن نعمل خيراً فلنا عشر أمثالها عند الله!
(٤) الشيطان يأمرنا إلى شرّ الأمور!

٩٠- عَيَّنْ عِبَارَةً مَا جَاءَ فِيهَا اسْمُ الْمَكَانِ:

- (١) في متجر زميلي سراويل أفضل!
(٢) هذا الشاعر شيرازي المولد و له أشعار رائعة!
(٣) لا تطلب العلم للوصول إلى مناصب دنيوية!
(٤) هذه الأفلام الغربية ليست مناسبة للأطفال!

٩١- عَيَّنَ عبارةً لَيْسَتْ فِيهَا كلمةٌ تَدُلُّ على التفضيل:

- (١) ﴿أَحْسِنُ كَمَا أَحْسَنَ اللهُ إِلَيْكَ﴾
 (٢) فقيهٌ واحدٌ أَشَدُّ على الشَّيْطَانِ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ!
 (٣) إِذَا مَلَكَ الأَرَاذِلُ هَلَكَ الأَفْضَلُ!
 (٤) إِعْمَلْ لِذَنْبِكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا!

٩٢- عَيَّنَ الخَطَأَ فِي استخدام اسم التفضيل:

- (١) إِنَّ نَهْرَ التَّيْلِ أطولُ الأَنْهَارِ فِي العَالَمِ!
 (٢) هَذِهِ الطَّالِبَةُ كَثُرَ مِنْ زَمِيلَاتِهَا فِي الصَّفِّ عَقْلًا
 (٣) مَا كَانَتْ قِيَمَةُ المَلَابِسِ فِي العِرَاقِ أَرْخَصَ مِنْ إِيْرَانٍ وَلَكِنْ اشْتَرَيْتَهَا لِلْهُدْيَةِ!
 (٤) أُخْتِي الكُبْرَى تَدْرُسُ فِي فَرْعِ الإِقْتِصَادِ الصَّنَاعِيِّ!

٩٣- عَيَّنَ عبارةً جَاءَ فِيهَا اسم الفاعل و اسم التفضيل معاً:

- (١) فَضَّلَ العَالِمُ عَلَى غَيْرِهِ كَفَضَّلَ النَّبِيَّ عَلَى أُمَّتِهِ!
 (٢) سُبْحَانَ رَبِّي الأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ!
 (٣) ﴿أَنْزَلَ اللهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾
 (٤) ﴿وَ أَدْخَلْنَا فِي رَحْمَتِكَ وَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ﴾
 (١) ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ المَوْتِ﴾: اسم الفاعل - مؤنث - مضاف إليه
 (٢) ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ المَوْتِ﴾: اسم الفاعل - مؤنث - مضاف إليه
 (٣) مَثَلُ المُؤْمِنِ كَمَثَلِ العَطَّارِ: اسم المبالغة - مذكر - مضاف إليه
 (٤) الدَّالِّفِيُّ حَيَوَانٌ ذَكِيٌّ يُحِبُّ مُسَاعَدَةَ الإِنْسَانِ: اسم المفعول - مؤنث - مفعول به

٩٤- عَيَّنَ الصَّحِيحَ عَنِ الكَلِمَاتِ الَّتِي أُشِيرَ إِلَيْهَا بِخَطِّ:

- (١) ﴿هُوَ أَعْلَمُ بِالمُهْتَدِينَ﴾: اسم التفضيل - مذكر - خبر
 (٢) ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ المَوْتِ﴾: اسم الفاعل - مؤنث - مضاف إليه
 (٣) مَثَلُ المُؤْمِنِ كَمَثَلِ العَطَّارِ: اسم المبالغة - مذكر - مضاف إليه
 (٤) الدَّالِّفِيُّ حَيَوَانٌ ذَكِيٌّ يُحِبُّ مُسَاعَدَةَ الإِنْسَانِ: اسم المفعول - مؤنث - مفعول به

٩٥- عَيَّنَ كلمةً «خَيْرٌ» لَيْسَتْ اسم التفضيل:

- (١) الواحدةُ خَيْرٌ مِنْ جَلِيسِ السَّوْءِ!
 (٢) رَبَّتْ إِنِّي لَمَّا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرًا!
 (٣) ﴿لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَى أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ﴾
 (٤) عداوةُ العاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صداقةِ الجاهلِ!

٩٦- عَيَّنَ الصَّحِيحَ:

- (١) ﴿إِنَّ اللهَ يُحِبُّ المُتَوَكِّلِينَ﴾: اسم الفاعل - الجمع السالم للمذكر - مفعول به
 (٢) ﴿قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾: اسم التفضيل - مذكر - خبر
 (٣) ﴿إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا المُخْلِصِينَ﴾: اسم الفاعل - الجمع السالم للمذكر - صفت
 (٤) الكِتَابُ بِنِسَاتِيْنِ العُلَمَاءِ: اسم المكان - الجمع السالم للمذكر - خبر

٩٧- عَيَّنَ الخَطَأَ عَمَّا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطِّ: ﴿إِجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الآخِرِينَ﴾

- (١) مجرور بحرف الجر
 (٢) الجمع السالم للمذكر
 (٣) اسم التفضيل
 (٤) اسم الفاعل

٩٨- عَيَّنَ مَا لَيْسَ فِيهِ اسم التفضيل:

- (١) أَكْبَرُ العَيْبِ أَنْ تَعَيَّبَ مَا فِيكَ مِثْلَهُ!
 (٢) فَقَدْ حَزَمَ اللهُ تَعَالَى الاستِهْزَاءَ بِالآخِرِينَ!
 (٣) هَذَا السَّرْوَالُ قِيَمَتُهُ غَالِبَةٌ جَدًّا أَعْطَنِي أَرْخَصَ مِنْهُ!
 (٤) ﴿فَمَنْ عَفَا وَ أَصْلَحَ فَأَجْزُهُ عَلَى اللهُ﴾

٩٩- عَيَّنَ اسم المكان فِي مَحَلِّ المَفْعُولِ بِهِ:

- (١) بُنِيَ المَسْجِدُ فِي هَذِهِ القَرْيَةِ لِاكتِسَابِ التَّوَابِ!
 (٢) حَضَرْتُ فِي مَحَافِلٍ عِلْمِيَّةٍ حَتَّى حَصَلْتُ عَلَى دَرَجَاتٍ عَالِيَةٍ!
 (٣) عَرَفْتُ مَكْتَبَةً كَبِيرَةً فِي مَدِينَةِ طَهْرَانَ فِيهَا كُتُبٌ قِيَمَةٌ!
 (٤) ذَلِكَ مَتَجَرٌّ زَمِيلِي، لَهُ سَرَاوِيلٌ أَفْضَلُ!

١٠٠- عَيَّنَ اسم تفضيل يَخْتَلِفُ مَحَلَّهُ الإِعْرَابِيَّ:

- (١) أَرِيدُ أَرْخَصَ مِنْ هَذَا، هَذِهِ الأَسْعَاظُ غَالِيَةً!
 (٢) مَا سَمِعْتُ الأَخْبَارَ، هَلْ يُمَكِّنُ أَنْ تَقُولَ لِي أَهْمَهَا؟!
 (٣) إِنِّي لَا أَحِبُّ هَذِهِ اللُّوْحَةَ، هَلْ يُوجَدُ أَجْمَلُ مِنْهَا؟!
 (٤) فِي سَفْرِي إِلَى بِلَادٍ فِي أوروپَا شَاهَدْتُ أَجْمَلُ غَابَاتِهَا!

١٠١- عَيَّنَ عبارةً جَاءَ فِيهَا اسم التفضيل و اسم المكان معاً:

- (١) ﴿سَبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ المَسْجِدِ الحَرَامِ إِلَى المَسْجِدِ الأَقْصَى﴾
 (٢) ﴿قُلْ إِنَّ اللهَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُنْزِلَ آيَةً وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾
 (٣) ﴿وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَ قَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللهِ أَتْقَاكُمْ﴾
 (٤) ﴿وَ جَادِلْهُمْ بآلَتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ﴾

١٠٢- عَيَّنَ الجَوَابَ الصَّحِيحَ:

- (١) الخَلَّاقُ، الطَّيَّارُ ← اسم المبالغة
 (٢) المُنْكَرُ، المَصْنَعُ ← اسم المكان
 (٣) المَخْلُصُ، الصَّالِحِينَ ← اسم الفاعل
 (٤) الأَخْمَرُ، الأَخْرَ ← اسم التفضيل

١٠٣- عَيَّنَ الخَطَأَ، حَوْلَ عبارة «مقبرة وادي السَّلام فِي النَّجْفِ الأَشْرَفِ مِنْ أَكْبَرِ المَقَابِرِ فِي العَالَمِ»:

- (١) الأَشْرَفُ: اسم التفضيل، صفت
 (٢) أَكْبَرُ: اسم التفضيل، مجرور بحرف الجر
 (٣) المَقَابِرُ: اسم المكان، مضاف إليه
 (٤) العَالَمُ: اسم الفاعل، مجرور بحرف الجر



١٠٤- عَيَّنَ الخَطَأَ في استخدام اسم التفضيل:

- (١) فاطمةٌ كُبْرَى من بناتِ هذا الصَّفَا!
 (٣) مَرِيَمٌ أَعْلَمُ من صديقتها!

١٠٥- عَيَّنَ عبارةً جاءَ فيها اسم المفعول و اسم المكان معاً:

- (١) المخزَنُ مكانٌ نَجَعَلُ فيه أشياءً مُخْتَلِفَةً حتَّى نحفظَ منها!
 (٣) الفَلَّاحُ يَعْمَلُ في المَزَارِعِ و المَوْظَفُ يَعْمَلُ في الإدارات!

١٠٦- «في تصادم السيارتين جرح أقل من عشرة طلاب إيرانيين و أحد مسؤولي الاستقبال». عَيَّنَ ما ليس في هذه العبارة:

- (١) اسم الفاعل (٢) اسم المبالغة (٣) اسم التفضيل (٤) اسم المفعول

١٠٧- عَيَّنَ كلمة «خير» ليست اسم التفضيل:

- (١) إِنَّ العَاقِلَ مَنْ يَعْرِفُ خَيْرَ الشَّرِّينِ!
 (٣) العلمُ أَصْلُ كُلِّ خَيْرٍ!

١٠٨- عَيَّنَ الخَطَأَ عن المحل الإعرابي للكلمات:

- (١) السَّلَامُ عَلَيْنَا و على عباد الله الصالحين: صفت
 (٣) سَيِّدُ القَوْمِ خَادِمُهُمْ في السفر: خبر

١٠٩- عَيَّنَ اسم التفضيل يختلف معناه عن الباقي:

- (١) جَبَلٌ دَمَاوُنْدٌ أَعْلَى من جَبَلِ دِنَا!
 (٣) سورة البقرة أكبر سورة في القرآن!

١١٠- عَيَّنَ ما فيه اسم المكان و اسم التفضيل معاً:

- (١) كُلُّ يَوْمٍ أَذْهَبُ مع صديقتي إلى المكتبة!
 (٣) قَصِدْتُ الرَّجُوعَ إلى المَصْنَعِ و تكلمت مع مديره!

١١١- عَيَّنَ اسم التفضيل:

- (١) أَنَا أَعْلَمُ ما تطلب!
 (٢) التلميذ أكرم المعلمين!

١١٢- عَيَّنَ كلمة «خير» تختلف نوعيتها عن الباقي:

- (١) ﴿لَيْلَةُ القَدْرِ خَيْرٌ من أَلْفِ شَهْرٍ﴾
 (٣) سُبْحَانَكَ يَا رَبِّي اسمُك خَيْرٌ إسمٍ و ذَكَرَكَ شفاءً!

١١٣- عَيَّنَ اسم تفضيل يختلف محله الإعرابي:

- (١) ﴿وَ جَادِلْهُمْ بآلَتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾
 (٣) تَفَكَّرْ سَاعَةً خَيْرٌ من عِبَادَةٍ سَبْعِينَ سَنَةً!

١١٤- عَيَّنَ ما ليس فيه اسم التفضيل:

- (١) أَتَقَى النَّاسَ من لا يخاف النَّاسَ من لسانه!
 (٣) أَعْلَمُ أَنَّنِي مَن جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إلى علمه فهو عليماً!

١١٥- عَيَّنَ ما ليس فيه «اسم التفضيل»:

- (١) أَفَاضَلْنَا من يُحِبُّونَ العلمَ و يعملون به!
 (٣) حَسَنَ الخَلْقِ أَنَّنِي أُنْقَلَ الأَعْمَالُ عند الله من عباده!

١١٦- عَيَّنَ كلمة «الخير» ليست اسم التفضيل:

- (١) الخير في ما وقع!
 (٣) خير الأعمال أوسطها!

١١٧- عَيَّنَ ما فيه اسم التفضيل:

- (١) السَّخِيَّ أَكْرَمُ هؤلاء الفقراء!
 (٣) هو عصي رَبِّهِ فندم على عمله!

عَنْ بَنِي قُرَيْشٍ مَا يَدْعُوهُمْ دِيْمَالًا

١١٨- عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي نَوْعِيَةِ الْكَلِمَاتِ:

- (١) «بئس الاسمُ الفُسوقُ بعدَ الإيمانِ»: اسم - مفرد - مذكّر - مصدر على وزن «إفعال» / مجرور بحرف الجرّ
- (٢) ﴿يا أيّها الذين آمنوا لا يسخرن قومٌ من قومٍ﴾: فعل مضارع للتّهي - للمخاطب - مجرّد ثلاثي / فعل مع فاعله جملة فعلية
- (٣) قد حرّم الله في هاتين الآيتين الاستهزاء بالآخرين: اسم - مفرد مذكّر - مصدر من «باب استفعال» / مضاف إليه
- (٤) الغيبة من أهَمِّ أسباب قطع التواصل بين الناس: اسم - مفرد - مذكّر - اسم تفضيل على وزن «أفعل» / مجرور بحرف «من» و «من أهَمِّ» جار و مجرور في محلّ الخبر

١١٩- «التجسّس من كبائر الذنوب في مكتبتنا و من الأخلاق السيئة!»:

- (١) التجسّس: اسم - مفرد - مذكّر - مصدر (فعله الماضي: تجسّس) / مبتدأ و الجملة اسمية
- (٢) كبائر: اسم - جمع التّكسير (مفردة: كبير، مذكّر) / مجرور بحرف الجرّ
- (٣) الذنوب: اسم - جمع مكسر (مفردة: ذنّب، مذكّر) / مضاف إليه
- (٤) الأخلاق: اسم - مفرد - مذكّر / مجرور بحرف «من»

١٢٠- عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- (١) التجسّس مُحاوَلَةٌ قبيحة لكشف أسرار الناس: مفرد - مؤنث - اسم مفعول من باب «مفاعلة» / خبر للمبتدأ «التجسّس»
- (٢) خير إخوانكم مَنْ أهدى إليكم عيوبكم: مفرد - مذكّر - اسم التفضيل من مصدر «هداية» / خبر
- (٣) ﴿ليلة القدر خيرٌ من ألف شهرٍ﴾: اسم - مفرد مذكّر - اسم تفضيل (تضمّن معنى: «تر») / خبر
- (٤) ﴿فليعبدوا ربّ هذا البيت﴾: اسم - مفرد - مذكّر (جمعه: بيوت) - اسم مكان / مضاف إليه

١٢١- عَيْنُ الْخَطَأِ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

- (١) التّجسّس من كبائر الذنوب في مكتبتنا و من الأخلاق السيئة!
- (٢) أكبرُ الغيبِ أنْ تعيب ما فيك مثله!
- (٣) قد حرّم الله تعالى في هاتين الآيتين الاستهزاء بالآخرين!
- (٤) أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ!

١٢٢- عَيْنُ الْخَطَأِ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

- (١) ﴿وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى﴾
- (٢) مُحاوَلَةٌ قبيحةٌ لكشف أسرار الناس لفضحهم يُسمّى التّجسّس!
- (٣) كانتْ مَكْتَبَةٌ «جُندي سابور» أكبر مَكْتَبَةٍ في العالَمِ القَدِيمِ!
- (٤) بِكُمْ تومان هذه الفساتين؟



سرمانجا

۱- گزینه ۲: «اولاً چون «يُسَخَّر» فعلی غایب است، گزینه (۱) را

که فعل در آن به صورت مخاطب آمده، رد می‌کنیم. ثانیاً چون آخر فعل، ساکن گرفته است متوجه می‌شویم که باید آن را به صورت نهی (امر منفی) ترجمه کنیم. پس «نباید مسخره کند» درست است.

معنی عبارت: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، نباید گروهی، گروه دیگر را مسخره کنید!»

۲- گزینه ۲: کلمه «عسی» به معنای «چه بسا، شاید و...» است و «أن یکوئوا» هم یعنی «باشند».

معنی عبارت: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، نباید گروهی، گروه دیگر را مسخره کند شاید که آن‌ها از ایشان (گروه دیگر) بهتر باشند».

۳- گزینه ۲: کلمه «لَحْم» به معنای «گوشت» و جمع آن «لُحُوم» است و کلمه «مَیَّت» به معنای «مرده» و جمع آن «أَمْوات» است.

معنی عبارت: «آیا کسی از شما دوست دارد گوشت برادرش را که مرده است، بخورد؟!»

۴- گزینه ۳: «عَجَب» به معنای «خودپسندی» است و «خَفِي» هم یعنی «پنهانی».

معنی عبارت: «باید از خودپسندی دوری کنیم و نباید عیب‌های دیگران را با سخن پنهانی بیان کنیم!»

۵- گزینه ۲: «أَحْسَن» بر وزن «أَفْعَل» است و چون بعد از آن «مِنْ» آمده است، باید آن را «بهتر» معنی کنیم نه «بهترین».

معنی عبارت‌ها: (۱): زیرا بعضی گمان‌ها گناه هستند / (۲): گاهی میان مردم کسی است که از ما بهتر است! / (۳): از نام‌گذاری مردم با نام‌های زشت دوری کنید! / (۴): برای کشف رازهای مردم به خاطر رسواکردن آن‌ها، تلاش نکنید!

۶- گزینه ۳: کلمه «أَعْلَم» بر وزن «أَفْعَل» و اسم تفضیل است پس باید آن را «داناتر» ترجمه کنیم: «پروردگار تو، نسبت به کسی که از

راهش گمراه شده، آگاه‌تر است!» ترجمه سایر گزینه‌ها: (۱): با سخن حکیمانه به راه پروردگارت دعوت کن! / (۲): با روشی که بهتر است با آنان گفت‌وگو کن! / (۴): او نسبت به هدایت‌شدگان آگاه‌تر است!

۷- گزینه ۱: معنی عبارت: «هر کس اخلاقش بد باشد، خودش را».

معنی گزینه‌ها: (۱): عذاب می‌دهد / (۲): نیکو می‌کند / (۳): قرار می‌دهد / (۴): لقب می‌دهد. کاملاً واضح است که گزینه (۱) عبارت را به درستی کامل می‌کند.

۸- گزینه ۳: معنی عبارت: «از بپرهیزید؛ زیرا خداوند نامیدن دیگران با اسم‌های زشت را دوست ندارد».

معنی گزینه‌ها: (۱): بدگمانی / (۲): تجسس / (۳): مسخره کردن / (۴): خودپسندی. با توجه به «نامیدن دیگران با اسم‌های زشت» می‌فهمیم

که کلمه مناسب «الاستهزاء» است! معنی عبارت: «ما نباید کسی را مسخره کنیم؛ زیرا بهتر از ما!»

۹- گزینه ۴: معنی عبارت: «ما نباید کسی را مسخره کنیم؛ زیرا بهتر از ما!»

معنی گزینه‌ها: (۱): شاید باشد / (۲): شاید باشد / (۳): چه بسا باشد / (۴): نمی‌باشد

با توجه به معنی عبارت، فعل منفی مناسب این عبارت نیست. پس گزینه (۴) جواب صحیح است.

نکته: «قد» وقتی همراه فعل مضارع بیاید معنی «شاید، گاهی و ...» می‌دهد که با «عسی» و «زئما» مترادف می‌شود!

۱۰- گزینه ۲: معنی عبارت: «غیبت از گناهان و از مهم‌ترین دلایل قطع بین مردم است!»

معنی گزینه‌ها: (۱): رسواکردن - تجسس / (۲): بزرگ (کبیره) - ارتباط / (۳): پنهانی - نام‌گذاری / (۴): آلوده‌شدن به گناه - تلاش. با توجه به معنی عبارت، گزینه (۲) کامل‌کننده آن است.

۱۱- گزینه ۲: معنی عبارت: «عمومیت بزرگی در خیابان ولی عصر دارد و کفش‌های زیبایی می‌فروشد!»

معنی گزینه‌ها: (۱): چاپخانه / (۲): فروشگاه / (۳): موزه / (۴): راهرو. با توجه به قسمت آخر جمله که در آن گفته شده «کفش زیبا می‌فروشد»، کلمه «مَتَجَر» (فروشگاه) کامل‌کننده آن است!

۱۲- گزینه ۱: معنی عبارت: «قیمت این لباس‌های زنانه بسیار بالاست برای این که آن‌ها از بهترین است!»

معنی گزینه‌ها: (۱): جنس‌ها / (۲): کارت‌ها / (۳): ملاقه‌ها / (۴): آزمایشگاه‌ها. کاملاً واضح است که گزینه (۱) مناسب‌ترین کلمه برای تکمیل جمله است.

۱۳- گزینه ۱: معنی عبارت: «هفتاد و شش یازده مساوی است با شصت و پنج!»

معنی گزینه‌ها: (۱): منها / (۲): به علاوه / (۳): علاوه بر / (۴): تقسیم بر. کاملاً واضح است که گزینه (۱) درست است: $65 = 11 - 76$

۱۴- گزینه ۱: معنی عبارت: «این شلوار از نظر جنس بهتر است به همین دلیل از بقیه شلوارها است!»

معنی گزینه‌ها: (۱): گران‌تر / (۲): ارزان‌تر / (۳): میانه‌روتر / (۴): سودمندتر. با توجه به «بهترین جنس» پس از بقیه شلوارها «گران‌تر» می‌شود!

۱۵- گزینه ۲: در گزینه (۲) آمده است: «اتهام‌زدن یک شخص به شخص دیگر بدون دلیل» که این موضوع همان «سوءظن» یا «بدگمانی» است نه «تجسس».

معنی سایر گزینه‌ها: (۱): مردم این شاعر بزرگ را «لسان‌الغیب» نامیده‌اند! / (۳): غیبت به خوردن گوشت برادر مرده مؤمنان، تشبیه می‌شود! / (۴): برخی از مردم قطع ارتباط بین دوستان خود را زشت نمی‌دانند!

۱۶- گزینه ۲: صورت سؤال: «در مورد مترادف کلمات درست را مشخص کن!» در گزینه (۲) «خیراً» به معنای «بهتر» است که با «أفضل» مترادف است!

بررسی سایر گزینه‌ها: (۱): «خَفِي» معنای «پنهان» می‌دهد که با «کریه» به معنای «زشت» مترادف نیست! / (۳): «إثم» به معنای «گناه» یا «فسوق» که به معنای «آلودگی به گناه» است مترادف نیست! / (۴): «التواصل» به معنای «ارتباط» است که با «الاحترام» مترادف نیست!

بررسی سایر گزینه‌ها: (۱): بدگمانی / (۲): تجسس / (۳): مسخره کردن / (۴): خودپسندی. با توجه به «نامیدن دیگران با اسم‌های زشت» می‌فهمیم

که کلمه مناسب «الاستهزاء» است! معنی عبارت: «ما نباید کسی را مسخره کنیم؛ زیرا بهتر از ما!»

معنی عبارت: «ما نباید کسی را مسخره کنیم؛ زیرا بهتر از ما!»

معنی عبارت: «ما نباید کسی را مسخره کنیم؛ زیرا بهتر از ما!»



۱۷- گزینه «۱»

صورت سؤال: «گزینه درست را درباره متضاد کلمه مشخص کن.» «سَلَّ» به معنای «گمراه شد» با «اِهْتَدَى» به معنای «هدایت شد» متضاد است.

ترجمه سایر گزینه‌ها:

(۲): دور شد / (۳): آموزش خواست / (۴): پس گرفت

۱۸- گزینه «۱»

صورت سؤال: «عبارتی را مشخص کن که در آن دو فعل متضاد از نظر معنی آمده است!» در گزینه (۱) فعل «يُحِبُّ» (دوست دارد) با «يُكْرَهُ» (زشت می‌داند) متضاد هستند: «آیا کسی دوست دارد که مردم به او لقب‌هایی را بدهند که ناپسند می‌دانند؟»

معنی سایر گزینه‌ها:

(۲): مؤمن از دیگران عیب‌جویی نکرده و آن‌ها را مسخره نمی‌کند! / (۳): خداوند آن‌چه را که باعث قطع ارتباط بین مؤمنین می‌شود، حرام کرده است! / (۴): بزرگ‌ترین عیب آن است که از چیزی عیب‌جویی کنی که مانند آن در توست!

۱۹- گزینه «۴»

صورت سؤال: «درباره کلماتی که زیرش خط کشیده شده، خطا را مشخص کن!» «کبائر» جمع مکسر بوده و مفرد آن «کبیره» است نه «کِبْر»!

بررسی سایر گزینه‌ها:

(۱): «الاستهزاء» مترادف «السُّخْرِيَّة» و به معنای «مسخره کردن» است! / (۲): «مَيْت» به معنای «مُرده» بوده و جمع آن «أموات» است. متضاد آن هم «حَيَّ» به معنای «زنده» است. / (۳): «محاوَلَة» به معنای «تلاش کردن» مترادف «سَعَى» است!

۲۰- گزینه «۴ و ۱»

ترجمه گزینه (۱): «غیبت» آن است که دیگران را با آن‌چه ناپسند نمی‌دارند، یاد کنیم (نادرست است). ترجمه گزینه (۴): «اتاق‌ها» جمع «حجره» است و سوره‌ای از قرآن است که به عروس مشهور است! (سوره‌ای که به عروس قرآن مشهور است سوره «الزَّحْمَن» است).

بررسی سایر گزینه‌ها:

(۲): «مَرده» همان کسی است که روحش از بدنش خارج شده و نفس نمی‌کشد. / (۳): «جاسوسی کردن» تلاشی است برای فهمیدن کارهای دیگران، در حالی که از زشت‌ترین کارهاست.

۲۱- گزینه «۲»

ترجمه کلمات: «علینا» ما باید، بر ما واجب است - «أَنْ نَبْتَعِدَ»: که دوری کنیم - «العُجْب»: خودپسندی - «أَنْ لَا نَذْكَرَ»: که ذکر نکنیم - «عیوب»: عیب‌ها - «اصدقائنا»: دوستانمان - «كَلَامٍ خَفِيٍّ»: سخنی پنهانی **خطاهای سایر گزینه‌ها:** (۱): از خود دور کنیم (ترجمه صحیحی برای «أَنْ نَبْتَعِدَ» نیست). - عیب (عیوب جمع است). / (۳): بتوانیم (اضافی است). - عیب (مانند گزینه ۱) / (۴): از خود دور کنیم (مانند گزینه ۱) - خودپسندی‌هایمان («العجب»: خودپسندی) - دوستان (ضمیر «نا» ترجمه نشده است).

۲۲- گزینه «۳»

ترجمه کلمات: «قَد حَزَمَ»: حرام کرده است - «الاستهزاء»: ریشخند کردن - «التَّجَسُّس»: جاسوسی کردن، جاسوسی - «في سورة الأخلاق»: در سوره اخلاق.

خطاهای سایر گزینه‌ها:

(۱): حرام می‌کند «قَد حَزَمَ» باید به صورت ماضی نقلی ترجمه شود. / (۲): بدگمانی (معنای صحیح «الاستهزاء» نیست). - ریشخند کردن (معنای صحیح «التَّجَسُّس» نیست) - کرده بود (مانند

گزینه ۱) «قَد حَزَمَ»: ماضی نقلی است و در این‌جا بعید ترجمه شده و غلط است) / (۴): سوره‌ها (در صورت سؤال «سورة» مفرد آمده است). - حرام کرد (مانند گزینه ۱) - اخلاقی («أخلاق») درست است نه «اخلاقی».

۲۳- گزینه «۳»

ترجمه کلمات: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ» ای کسانی که - «أَمَنُوا»: ایمان آوردید - «لَا تَسْخَرُوا»: مسخره نکنید - «الآخرين»: دیگران - «عَسَى»: شاید، چه‌بسا - «أَنْ يَكُونُوا»: که باشند - «خيراً»: بهتر - «مِنكُمْ»: از شما. **خطاهای گزینه‌ها:** (۱): باشید («أَنْ يَكُونُوا» غایب است و نباید به صورت مخاطب ترجمه شود) - از آن‌ها («مِنكُمْ»: از شما) / (۲): ایمان داشتید («أَمَنُوا» یعنی ایمان آوردید) - مردم («الآخرين» جمع «الآخر» به معنای دیگران است) - چرا که (ترجمه درستی برای «عَسَى» نیست) - شما («أَنْ يَكُونُوا» غایب است و باید (آن‌ها) به جای شما بیاید). - از آن‌ها («مِنكُمْ» از شما) - هستید (مانند گزینه ۱) / (۴): ایمان می‌آورید («أَمَنُوا» ماضی است و نباید مضارع ترجمه شود) - هیچ‌کس (مانند گزینه ۲) - ممکن است (مانند گزینه ۲)

۲۴- گزینه «۳»

ترجمه کلمات: «لي»: دارم (لِ + اسم: بر مالکیت دلالت می‌کند). - «صديقٌ»: دوستی - «يُحَاوِلُ»: تلاش می‌کند - «لِكْشَفَ»: برای کشف، کشف کردن - «أَسْرَارِ النَّاسِ»: رازهای مردم - «لَا أَحْبَبُ»: دوست ندارم - «عمله القبيح»: کار زشت او.

خطاهای سایر گزینه‌ها:

(۱): کار او («عمله القبيح»: کار زشت او) - کلمه «این» زائد است. / (۲): دوست من («لي» یعنی «دارم») - کلمه «این» زائد است. / (۴): دوست من (مانند گزینه ۲) - شناختن (معنای صحیحی برای کشف نیست). - راز مردم («أَسْرَار» جمع است ولی مفرد ترجمه شده است).

۲۵- گزینه «۲»

ترجمه کلمات: «هذه الأسعار»: این قیمت‌ها - «غالبية»: گران - «أعطيني»: به من بده - «التَّخْفِيفُ»: تخفیف - «خمسَةٌ و ثمانينٌ»: هشتاد و پنج - «ألف»: هزار.

خطاهای سایر گزینه‌ها:

(۱): قیمت («الأسعار» جمع است ولی مفرد ترجمه شده است) - گرانی (گران) - هزار و هشتصد و پنجاه (هشتاد و پنج هزار) / (۳): قیمت این‌ها («هذه الأسعار» این قیمت‌ها) - به من ... داد («أعطيني» فعل امر است) / (۴): هشت هزار و پانصد (مانند گزینه ۱)

۲۶- گزینه «۱»

ترجمه کلمات: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا»: ای کسانی که ایمان آورده‌اید - «لَا يُسْخَرُ»: نباید مسخره کند - «قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ»: قومی، قوم دیگری را - «عَسَى»: شاید که - «أَنْ يَكُونُوا»: باشند - «خيراً منهم»: بهتر از آن‌ها

خطاهای گزینه‌ها:

(۲): ایمان می‌آورید («أَمَنُوا» فعل ماضی است نه مضارع). - «أقوام» («قوم» در عبارت اصلی مفرد است). - نباید ... مسخره کنید («لَا يُسْخَرُ» فعل غایب است نه مخاطب). - یکدیگر («منهم» یعنی «از آن‌ها») - «زیرا» («عسى» یعنی «شاید»)

(۳): «کسانی که ایمان آورده‌اند» (جمله حالت خطاب دارد). - «قومی» («قوم» دوم ترجمه نشده است)

(۴): زیرا (مانند گزینه ۲) - «شما» (جمله غایب است نه مخاطب).

۲۷- گزینۀ «۱»

ترجمه کلمات: «علینا»: باید، بر ماست - «أَنْ تَبْتَعِدَ»: دوری کنیم - «العُجْبُ»: خودپسندی - «أَنْ لَا تُذَكِّرَ»: بیان نکنیم - «عیوب الآخرین»: عیب‌های دیگران - «کلامِ خفی»: سخن پنهانی
خطاهای گزینۀها: (۲): «پرهیز کنیم» (ترجمه مناسبی برای «أَنْ تَبْتَعِدَ» نیست!) - «عیوب» جمع است نه مفرد! - «مردم» (ترجمه درستی برای «الآخرین» نیست!) / (۳): «دور کنیم» («تَبْتَعِدَ» یعنی «دور شویم»!) - «عیوب» (مانند گزینۀ ۲) - «دیگری» («الآخرین» جمع است نه مفرد!) - «کلام خود» (در عبارت عربی «کلام» ضمیر ندارد!) - «مخفیانه»: «خفی: صفت است نه قید.» / (۴): «دوری می‌کنیم» («علینا» ترجمه نشده است!)

۲۸- گزینۀ «۳»

ترجمه کلمات: «بعض الناس»: برخی مردم - «یعیبون الآخرین»: از دیگران عیب‌جویی می‌کنند - «یَلْقَبُونَهُمْ بِالْقَابِ قَبِيحَةٍ»: به آن‌ها لقب‌هایی زشت می‌دهند. - «بئس العمل»: چه بد کاری است!
خطاهای گزینۀها: (۱): «بسیاری» (ترجمه مناسبی برای «بعض» نیست.) - «لقب‌های زشت می‌دهند» (ضمیر «هم» ترجمه نشده است!) - «آنان» («هو» ضمیر مفرد است.) - «بدکار» (ترجمه درستی برای «بئس العمل» نیست.) / (۲): «بیان می‌کنند» (ترجمه درستی برای «یعیبون» نیست.) - «لقب» (ألقاب» جمع است نه مفرد.) - «بدترین کار» (مانند گزینۀ ۱) / (۴): «مردمی» («بعض» ترجمه نشده است.) - «لقب» (مانند گزینۀ ۲) - «کارشان» («العمل» ضمیر ندارد!) - «بسیار بد» (ترجمه درستی برای «بئس» نیست!)

۲۹- گزینۀ «۳»

ترجمه کلمات: «سَمَّیت» نامیده شده است - «بَسَبَ»: به دلیل - «وجود الایتین»: وجود دو آیه - «فیها»: در آن.
خطاهای گزینۀها: (۱): «می‌نامند» («سَمَّیت» فعل مجهول و ماضی است!) - «آیاتی که» (ترجمه مناسبی برای «الایتین» نیست!) / (۲): «نامیده‌اند» (مانند گزینۀ ۱) / (۴): «آیاتی که» (مانند گزینۀ ۱)

۳۰- گزینۀ «۱»

ترجمه کلمات: «أعرَفُ»: می‌شناسم - «يُحاوِلُ»: تلاش می‌کند - «أسرار»: رازها - «جیران»: همسایگان «ج جار» - «لِفَضْحِهِم»: برای رسواکردن آن‌ها، برای این‌که آن‌ها را رسوا کند.
خطاهای گزینۀها: (۲): «می‌شناختم» («أعرَفُ» مضارع است نه ماضی استمراری.) - «فهمیدن (فهمیدن معادل «کشف» نیست.) - «راز» («أسرار» جمع است نه مفرد.) - «همسایه‌ها» («جیرانه» ضمیر متصل دارد!) - «تلاش می‌کرد» («يُحاوِلُ» مضارع است نه ماضی استمراری.) / (۳): «آشنا شدم» (مانند گزینۀ ۲) - «همسایه‌اش» («جیران» جمع است نه مفرد!) «تلاش می‌کرد» (مانند گزینۀ ۲) - «او را» («هم» ضمیر جمع است نه مفرد!) / (۴): «راز» (مانند گزینۀ ۲) - «همسایگان» (مانند گزینۀ ۲) - «و آن‌ها را» (باید نوشته شود: «برای این‌که آن‌ها را»)

۳۱- گزینۀ «۴»

ترجمه کلمات: «أکبر العیب»: بزرگ‌ترین عیب - «أَنْ تعیب»: که عیب‌جویی کنی - «ما»: آن‌چه را که - «فیک مثله»: شبیه آن در توست.
خطاهای گزینۀها: (۱): «عیب بزرگی» («أکبر» اسم تفضیل است پس معنی آن «بزرگ‌ترین» است) - «در خودت هست» («مثله» ترجمه نشده است.) / (۲): «از کسی که» («ما» معنی «چیزی که» می‌دهد!) - «مانند خودت» («فیک» ترجمه نشده است!) / (۳): «عیب بزرگی» (مانند گزینۀ ۱) - «آن‌که» (مانند گزینۀ ۲) - «شبیه توست» (مانند گزینۀ ۲)

۳۲- گزینۀ «۳»

ترجمه کلمات: «لَا یَعْتَبُ»: نباید غیبت کنید (با این‌که فعل غایب است اما در این‌جا به خاطر «بَعُضُکُمْ بَعْضًا» به صورت مخاطب ترجمه می‌شود.) - «بَعُضُکُمْ بَعْضًا»: از یکدیگر - «أُحِبُّ»: آیا دوست دارد - «أحدکم»: یکی از شما - «أَنْ یَأْکُلَ»: که بخورد - «لَحْمَ أَخِیه»: گوشت برادرش را - «مَیْتًا»: که مرده است!

خطاهای گزینۀها: (۱): «غیبت نمی‌کنند» («لَا یَعْتَبُ» فعل نهی است و باید دستوری ترجمه شود) - «دوست دارند» («یَحِبُّ» فعل مفرد است!) - «برادر مرده خود» («میتا» صفت «أخیه» نیست چون «ال» ندارد!) / (۲): «نباید ... غیبت کنند» (باید به صورت مخاطب باشد) - «دوست دارند» (مانند گزینۀ ۱). ضمناً در گزینۀهای ۱ و ۲، «أحدکم» ترجمه نشده است. / (۴): «هرگز» (اضافی است) - «برادر مرده‌اش» (مانند گزینۀ ۱) - «خورده شود» («أَنْ یَأْکُلَ» مجهول نیست!)

۳۳- گزینۀ «۴»

ترجمه کلمات: «مِنْ أَهْمِ أَسْبَابِ»: از مهم‌ترین دلایلی که - «تُسَبَّبُ»: باعث می‌شود - «قَطَعَ التَّوَاصُلَ»: قطع ارتباط - «بَیْنَ التَّاسِ»: بین مردم - «ذَنُوبٌ تُزَكِّيهِمَا»: گناهی است که مرتکب می‌شویم.
خطاهای گزینۀها: (۱): «مهم‌ترین» («مِنْ» ترجمه نشده است!) - «عاملی» (أسباب» جمع است!) - «گناهی» («ذَنُوبٌ» جمع است نه مفرد!) / (۲): «دلایل مهمتی» («أهم» اسم تفضیل است و باید «مهم‌ترین» ترجمه شود!) - «ارتباطات» («التَّوَاصُلَ» مفرد است نه جمع!) - «مرتکب شده‌ایم» («تَزَكَّيْتُ» مضارع است نه ماضی.) / (۳): «مهم‌ترین عاملی» (مانند گزینۀ ۱) - «ارتباطات» (مانند گزینۀ ۲) - «شده است» («تُسَبَّبُ» مضارع است نه ماضی.)

۳۴- گزینۀ «۴»

خطاهای گزینۀها: (۱): «کسانی هستند که» («مَنْ» در این‌جا مفرد ترجمه می‌شود، چون بعدش ضمیر مفرد «هو» آمده است!) - «می‌باشند» («قد» وقتی همراه فعل مضارع بیاید، معنی «شاید، گاهی» و ... می‌دهد که در ترجمه نیامده است.) / (۲): «نصیحت کرده‌اند» («تَنْصَحُ» فعل مضارع است نه ماضی - نصیحت می‌کنند) (۳): «در آیات خداوند» (أولاً «الله» فاعل است و باید به صورت فاعل ترجمه شود، ثانیاً «آیات» آخرش ضمیر دارد - خداوند در آیاتش - «حرام شده است» («حَرَّمَ» مجهول نیست - حرام کرده است!)

۳۵- گزینۀ «۲»

أَفْضَلُکُمْ یعنی «برترین شما!» - «برترین شما کسی است که ...»

۳۶- گزینۀ «۴»

خطاهای گزینۀها: (۱): «بزرگ‌ترین قاز» («قازات» جمع است - بزرگ‌ترین قاره‌ها) - «در جهان» (لفظ «در» اضافی است.) / (۲): «بلندترین قله‌های ایران» (أولاً «جَبَلٍ» مفرد است، ثانیاً «فی» ترجمه نشده است - بلندترین کوه در ایران) / (۳): «سود می‌رساند» («أَنْفَعُ» اسم تفضیل است نه فعل - سودمندترین آن‌هاست!)

۳۷- گزینۀ «۲»

ترجمه کلمات: «اللَّهِمَّ» خدایا، خداوندا - «کَمَا» همان‌طور که - «حَسَّنْتَ» نیکو کردی - «خَلَقِي»: آفرینش مرا - «حَسَّنَ»: نیکو کن - «خَلَقِي»: اخلاق مرا
خطاهای گزینۀها: (۱): «خداوند» (باید نوشته می‌شد: «خدایا») - «نیکو گرداند» («حَسَّنْتَ» فعل مخاطب است نه غایب) - «نیکو کرد» («حَسَّنَ» فعل امر است!) / (۳): «خدای من» (ضمیر «من» اضافی است!) - «نیکو می‌کنی» («حَسَّنْتَ» فعل ماضی است!) / (۴): «مرا به نیکی آفریدی» (أولاً «حَسَّنْتَ» فعل است نه اسم! ثانیاً «خَلَقَ» فعل نیست!)



۳۸- گزینه ۲) «أَتَمَّ» فعل متکلم وحده (اول شخص مفرد)

است و ضمناً مجهول هم نیست: «کامل کنم»

۳۹- گزینه ۱) «خطاهای گزینیه‌ها: (۲) اولاً «أَنْ يَكُونُوا» یعنی

«باشند» ثانیاً «منهم» یعنی «از آنان» / (۳) «بدترین» ترجمه مناسبی برای «بئس» نیست ← چه بد عملی است، آلوده شدن به گناه! / (۴) «ستمگر است» («مِنَ الظَّالِمِينَ»: از «ستمگران» است.)

۴۰- گزینه ۳) ترجمه کلمات: «يَجِبُ»: باید - «أَنْ نَنْظُرَ»: بنگریم -

«فِي عِيُوبِ أَنْفُسِنَا»: در عیب‌های خودمان - «حَتَّى نَنْقَلُ»: تا غافل شویم - «عَنْ عِيُوبِ الْآخَرِينَ»: از عیب‌های دیگران - «لَأَنَّ»: زیرا - «مَنْ يَنْظُرُ»: هر کس نگاه کند - «فِي عِيُوبِ النَّاسِ»: در عیب‌های مردم - «يَنْتَسِ»: فراموش می‌کند (از ریشه «ن س ي» است) - «عِيُوبِ نَفْسِهِ»: عیب‌های خودش

خطاهای گزینیه‌ها: (۱) «فقط» (اضافی است) - «اگر به عیوب مردم ...» (کلاً جمله باید به صورت «غایب» آورده می‌شد) - ضمناً «حَتَّى نَنْقَلُ عَنْ عِيُوبِ الْآخَرِينَ» ترجمه نشده است. / (۲) «يَجِبُ» (ترجمه نشده است) - «غفلت ...» («حَتَّى نَنْقَلُ» فعل است) - «خود را» («عِيُوبِ» ترجمه نشده است) ← عیوب خود را) - «فراموش کرده است» («يَنْتَسِ» ماضی نیست) / (۴) «زیرا نگاه کردن در ...» (ساختار جمله کلاً با جمله اصلی تفاوت دارد)

۴۱- گزینه ۴) اولاً کلمه «بسیار» اضافی است، ثانیاً «متاع» به

معنی «کالا» در ترجمه نیامده است: «زندگی دنیا در مقابل آخرت جز کالای ارزانی نیست!»

۴۲- گزینه ۲) ترجمه کلمات: «أَعْرَضَ عَنْ»: روی برگردان -

«هُوَ نَفْسِكَ»: هوای نفست - «حَتَّى لَا يَصِلَ»: تا نرسد - «ضُرُّهُ»: زیانش - «إِلَى قَلْبِكَ»: به قلبت

خطاهای گزینیه‌ها: (۱) «هواهای نفس» («هُوَ» مفرد است نه جمع!) - «زبان نرساند» (اولاً «لَا يَصِلُ» یعنی «نرسد»، ثانیاً «ضُرُّهُ» آخرش ضمیر دارد!) / (۳) «خواهش‌های نفس» (مانند گزینه ۱) / (۴) «نفسانی» («نفس» مضاف‌الیه است نه صفت!) - «ضررهایش» («ضرر» مفرد است نه جمع!) - «نرساند» («حَتَّى لَا يَصِلُ» یعنی «نرسد!»)

۴۳- گزینه ۲) ترجمه کلمات: «مَنْ أَفْضَلُ أَعْمَالٍ»: از برترین

کارها - «الکریم»: انسان بخشنده - «تَظَاهَرَهُ بِالْغَفْلَةِ»: تظاهر کردن او به بی‌خبری - «أَخْطَاءُ الْآخَرِينَ»: خطاهای دیگران

خطاهای گزینیه‌ها: (۱) «بهترین کار» (اولاً «مِنْ» ترجمه نشده است، ثانیاً «اعمال» جمع است نه مفرد!) - «تظاهر کردن» («تظاهره» آخرش ضمیر دارد) - «یک انسان بخشنده» («يَكُ» اضافی است!) / (۳) «اعمال نیک» («نیک» اضافی است) - «اشخاص» («الکریم» مفرد است نه جمع!) - «نادیده بگیرند» (باید به صورت مفرد ترجمه شود!) / (۴) «برترین» (مانند گزینه ۱) - «بی‌اطلاع باشد» (باید نوشته شود: تظاهر به بی‌اطلاعی کند!)

۴۴- گزینه ۱) ترجمه کلمات: «اصبروا»: صبر کنید - «حَتَّى يَحْكُمَ»: تا داوری کند - «خَيْرُ الْحَاكِمِينَ»: بهترین داوران

خطاهای گزینیه‌ها: (۲) «داور» («الْحَاكِمِينَ» جمع است نه مفرد!) / (۳) «حاکم» (مانند گزینه ۲) - «خوبی» («خیر» در این جا معنی «بهترین» می‌دهد!) / (۴) «حکم خواهد کرد» («حَتَّى يَحْكُمَ» فعل مستقبل نیست!)

۴۵- گزینه ۱) خطاهای گزینیه‌ها: (۲) «مقام» («مقامک» با

خودش ضمیر دارد ← «مقام تو» - «مشغول نکرد»، «مغرور نکرد» («لا يُشْغِلُ» و «لا يَغْرُ» مضارع هستند!) - «مال» («مَالُكَ» با خودش ضمیر دارد ← «مال تو»): «مقامت تو را مشغول نکند و مالت تو را در این دنیا فریب ندهد!» / (۳) «خودت بزرگی» («عَظَّمَ اللَّهُ نَفْسَكَ» یعنی «خداوند تو را بزرگ داشته است!») / (۴) «زمان مرگ» («تَمُوتُ» فعل مضارع است ← زمانی که بمیری) - «مونس رسول خدا می‌شوی» («يَكُونُ» فعل غایب است ← رسول خدا مونس تو می‌شود!)

۴۶- گزینه ۳) اولاً «أكبر» اسم تفضیل است و باید «بزرگ‌ترین»

ترجمه شود، ثانیاً «شاهدت» یعنی «دیدهام» نه «شناخته‌ام»: این دو شهر، بزرگ‌ترین شهرهایی‌اند که دیده‌ام!

۴۷- گزینه ۴) خطاهای گزینیه‌ها: (۱) اولاً «هم الذين» (همان

کسانی‌اند که) ترجمه نشده است، ثانیاً «یشکرون» فعل مضارع است ولی به صورت اسم (شکرگزار) ترجمه شده است. ثالثاً «نعماته» جمع است نه مفرد: «بندگان خداوند رحمان همان کسانی‌اند که خداوند را پیوسته به خاطر نعمت‌هایش شکر می‌کنند!» / (۲) «عبادت برتر شناخته می‌شود» (اولاً «شناخته می‌شود» در عبارت عربی وجود ندارد! ثانیاً «أَفْضَلُ» باید «برترین» ترجمه شود!) / «و آن برترین عبادات است!» / (۳) «ترجمه داده شده از لحاظ ساختاری اشکال دارد»: خدا را عبادت می‌کنند چون محبت خداوند امری فطری برای بندگان است!

۴۸- گزینه ۲) ترجمه کلمات: «الَّذِي»: کسی که - «يَقُومُ بِ»: اقدام می‌کند - «يَرْتَكِبُ»: انجام می‌دهد - «عملاً قبیحاً»: کار زشتی - «يُسَبِّبُ»: باعث می‌شود - «بَثَّ»: گسترش، پراکندن

خطاهای گزینیه‌ها: (۱) «برمی‌خیزد» (فعل «يَقُومُ» با حرف «ب» آمده پس معنای آن «اقدام می‌کند» است!) - «يُسَبِّبُ» (ترجمه نشده است!) / (۳) «بلند می‌شود» (مانند گزینه ۱) - «مرتکب شده است» («يَرْتَكِبُ» مضارع است!) «بَثَّ» (ترجمه نشده است!) / (۴) «غیبت می‌کند» («يَقُومُ بِ»: ترجمه نشده است!) - «مرتکب ... شده است» (مانند گزینه ۳).

۴۹- گزینه ۲) ترجمه کلمات: «الَّذِينَ»: کسانی که - «يَسْتَمْعُونَ

إِلَى»: گوش می‌دهند - «كَمْ»: مانند کسی است - «يَغْتَابُ»: غیبت می‌کند. خطاهای گزینیه‌ها: (۱) «هر کس» («الَّذِينَ» جمع است نه مفرد!) - «گوش می‌کند» («يَسْتَمْعُونَ» جمع است نه مفرد!) - «مانند این است» («كَمْ») «گوش یعنی «مانند کسی»!) / (۳) «می‌شنوند» (ترجمه دقیقی برای «يَسْتَمْعُونَ» نیست!) - «مانند این است» (مانند گزینه ۱) - «خود» (اضافی است) - «غیبت می‌کنند» («يَغْتَابُ» فعل مضارع مفرد است نه جمع!) / (۴) «غیبت کرده است» («يَغْتَابُ» مضارع است نه ماضی!)

۵۰- گزینه ۱) اولاً «أُمُور» جمع است، پس «کار» غلط است؛

ثانیاً «كِبَائِرُ الذَّنُوبِ» یعنی «گناهان کبیره» نه «بزرگ‌ترین گناهان»!

۵۱- گزینه ۱) صورت سؤال: «این عبارت ما را از منع

می‌کند!»

معنی عبارت: «بزرگ‌ترین عیب آن است که از چیزی که مانند آن در خودت هست، عیب‌جویی کنی!»

دارد. / (۳): صاحب اخلاق خوب هرگز وارد جهنم نمی شود ← ارتباطی با عبارت داده شده ندارد! / (۴): اخلاقت را خوب کن تا مردم از تو راضی شوند ← ارتباطی با عبارت داده شده ندارد!

۵۸- گزینه ۱ **معنی عبارت:** «برادرت را با خوبی کردن به او سرزنش کن!»

مفهوم عبارت: «اگر می خواهی کسی را سرزنش کنی با لطف و محبت این کار را انجام بده و بدی را با بدی پاسخ نده.» این مفهوم در گزینه (۱) بیان شده است.

۵۹- گزینه ۴ **صورت سؤال:** «قیمت این پیراهن چند است؟» **معنی گزینه ها:** (۱): قیمت ها از ۷۵ هزار تومان شروع می شود تا ۸۵ هزار تومان! / (۲): خانم! قیمت براساس جنس ها فرق می کند! / (۳): ۶۰ هزار تومان! / (۴): این قیمت ها واقعاً بالاست! کاملاً واضح است که گزینه (۴) جواب مناسبی نیست چون در جواب این سؤال باید یک قیمت گفته شود!

۶۰- گزینه ۲ **صورت سؤال:** «براساس گفت و گوها، غلط را مشخص کن»

معنی گزینه ها: (۱): مبلغ چه قدر شد؟ ← پس از تخفیف ۲۲ هزار تومان به من پرداخت کن! / (۲): شلوارهایی بهتر از این ها می خواهم ← ما ۵۰ هزار تومان داریم! / (۳): قیمت ها بالاست ← قیمت براساس اجناس فرق می کند! / (۴): این لباس های زنانه چند تومان است؟ ← ۸۵ هزار تومان. سؤال و جوابی که در گزینه (۲) آمده با هم ارتباط ندارند؛ لذا این گزینه، غلط است!

۶۱- گزینه ۴ **صورت سؤال:** «کدام عبارت در مفهوم با متن ارتباط ندارد؟»

ترجمه گزینه ها: (۲): خوش به حال کسی که عیبش او را از عیب های مردم، غافل کند! / (۴): محبوب ترین برادران من کسی است که عیب هایم را به من هدیه کند!

توضیح: با توجه به این که موضوع اصلی متن «مسخره کردن و ریشخند زدن به دیگران» است، گزینه (۴) نمی تواند با متن تناسب داشته باشد.

مفهوم عبارت: «انسان ها گاهی اصلاً عیب های خود را نمی بینند و خود را بدون عیب و نقص می دانند و پیوسته دنبال عیب های دیگران هستند. این، خودش بزرگ ترین عیب است!»

معنی گزینه ها: (۱): خودپسندی / (۲): بدگمانی / (۳): غیبت / (۴): آلوده شدن به گناه. مشخص است کسی که عیب های خودش را نمی بیند، انسانی «خودپسند» است و این عبارت، ما را از خودپسندی نهی می کند.

۵۲- گزینه ۴ **معنی عبارت:** «بزرگ ترین عیب آن است که از چیزی که مانند آن در خودت هست، عیب جویی کنی!» کاملاً واضح است که مفهوم این عبارت در گزینه (۴) آمده است!

۵۳- گزینه ۲ **معنی آیه شریفه:** «ای کسانی که ایمان آورده اید از بسیاری از گمان ها دوری کنید!» این آیه مؤمنان را از سوءظن و بدگمانی نسبت به دیگران نهی می کند که این مفهوم در گزینه (۲) دیده می شود!

۵۴- گزینه ۳ «گفتن عیب های مردم با کلام پنهانی» ارتباطی با «عجب» یعنی «خودپسندی» ندارد بلکه «غیبت» است!

بررسی سایر گزینه ها: (۱): نامیدن مردم با اسم های زشت ← مسخره کردن / (۲): اتهام زدن یک شخص به شخص دیگر بدون دلیل ← بدگمانی / (۴): تلاش برای کشف اسرار مردم ← تجسس

۵۵- گزینه ۲ **صورت سؤال:** «عبارتی را مشخص کن که با عبارت های دیگر تناسب ندارد!»

معنی گزینه ها: (۱): خودپسندی انسان دلیل ضعف عقل اوست! / (۲): اگر انسان دارای نقص به عیب خود پی ببرد، حتماً کامل می شود! / (۳): برای مؤمن گناه بهتر از خودپسندی است! / (۴): کسی که در دلش ذره ای غرور باشد، وارد بهشت نمی شود! گزینه های (۱)، (۳) و (۴) درباره غرور و خودپسندی اند که ارتباطی با گزینه (۲) ندارد!

۵۶- گزینه ۱ **معنی عبارت:** «هر کس اخلاقتش بد باشد خودش را عذاب می دهد!»

مفهوم عبارت: «انسان بد اخلاق بیشتر از بقیه، خودش را آزار می دهد و زندگی را برای خودش سخت می کند!»

معنی گزینه ها: (۱): کسی که اخلاق خوب ندارد، زندگی سختی دارد! / (۲): انسان بد اخلاق مردم را شکنجه می دهد! / (۳): برخی از مردم کسی را که اخلاق خوب دارد، دوست ندارند! / (۴): بد اخلاقی تنها صاحبش را آزار می دهد و دیگران را عذاب نمی دهد! مفهوم عبارت داده شده در گزینه (۱) آمده است و بقیه گزینه ها اگر چه درست هستند ولی ارتباطی با عبارت اصلی ندارند.

۵۷- گزینه ۲ **معنی عبارت:** «در ترازوی اعمال، چیزی سنگین تر از اخلاق نیک نیست!»

مفهوم عبارت: «مهم ترین عامل در نزدیکی به خداوند و سعادت مندی، اخلاق نیک است!»

معنی گزینه ها: (۱): خداوند گناهان کسانی را که اخلاق خوب دارند، می آمرزد ← شاید درست باشد ولی ارتباطی با عبارت اصلی ندارد. / (۲): نزدیک ترین مردم در روز قیامت به بهشت، کسی است که اخلاق خوب دارد ← درست است چون در ترازوی اعمال، اخلاق نیک ارزش بالایی

متن اول

از پدیده هایی که جامعه شاهد آن است پدیده مسخره کردن و ریشخند زدن است. البته موضوع مسخره کردن از زمان قدیم تا کنون بوده است و ما آن را به شکل های مختلفی در گذر زمان ها شاهد هستیم. به طور مثال برخی از شعرای عرب گاهی خلیفه زمان خود را با شعرهایشان مسخره می کردند یا برخی مردم یکدیگر را با تقلید کارها و سخن هایشان به صورت پنهانی و آشکارا، مسخره می کردند یا عیب های مردم را با سخنی پنهانی بیان می کردند یا به دیگران لقب هایی زشت می دادند ... اما در دوران کنونی ما مسخره کردن در بین مردم خصوصاً جوانان، در سایت های الکترونیکی یا فضاهای مجازی، بیشتر و بیشتر گسترش یافته است. برخی از افراد به دنبال عیب هایی در ظاهر افراد یا لباس هایشان یا نحوه حرف زدنشان می گردند تا آن ها را در بین دوستانشان پخش کنند.

۶۱- گزینه ۴ **صورت سؤال:** «کدام عبارت در مفهوم با متن ارتباط ندارد؟»

ترجمه گزینه ها: (۲): خوش به حال کسی که عیبش او را از عیب های مردم، غافل کند! / (۴): محبوب ترین برادران من کسی است که عیب هایم را به من هدیه کند!

توضیح: با توجه به این که موضوع اصلی متن «مسخره کردن و ریشخند زدن به دیگران» است، گزینه (۴) نمی تواند با متن تناسب داشته باشد.

۶۲- گزینه «۴»

ترجمه و بررسی گزینه‌ها: (۱): شاعران در گذشته حاکمان و فرماندهان را با اشعار خود مسخره می‌کردند! (طبق متن، برخی از شاعران این کار را می‌کردند نه همه شاعران!) / (۲): پدیده مسخره کردن پدیده‌ای جدید است، آن را در دوران کنونی خود می‌بینیم! (طبق متن «مسخره کردن» پدیده‌ای قدیمی است که از گذشته‌های دور رایج بوده است.) / (۳): جوانان یکدیگر را بیشتر از دیگران مسخره می‌کنند! (چنین چیزی در متن وجود ندارد.) / (۴): موبایل همچون وسیله‌ای برای گسترش دادن عیب‌ها شده است!

۶۳- گزینه «۳»

صورت سؤال: «کدام عمل از کارهای زشت به حساب نمی‌آید؟»
ترجمه گزینه‌ها: (۱): این که مردم را با لقب‌هایی بخوانیم که دوست ندارند! / (۲): جاسوسی کردن در کارهای دیگران برای مسخره کردن آن‌ها! / (۳): این که عیب‌های مردم را با کلامی پنهانی به خودشان بگوییم! / (۴): این که کارهای مردم را در هنگام دم حضورشان تقلید کنیم تا دوستانمان خوشحال شوند! توضیح واضح است که گفتن عیب‌های دیگران به خودشان، آن هم به صورت پنهانی نه تنها عمل زشتی نیست، بلکه پسندیده هم هست!

۶۴- گزینه «۲»

خطاهای سایر گزینه‌ها: (۱): مبتدا («الشعراء» بعد از «بعض» آمده و مضاف‌الیه است نه مبتدا.) / (۳): مضاف‌الیه (ترکیب «عصرنا الحاضر»، یک ترکیب وصفی است، پس «الحاضر» صفت است نه مضاف‌الیه.) / (۴): لازم (فعل «پشاهد» دارای مفعول به است، پس نمی‌تواند لازم باشد) - فاعله ضمیر «ها» (ضمیر «ها» مفعول است نه فاعل!)

متن دوم

در روستایی جوانی زندگی می‌کرد که مردم را - از بزرگ و کوچک - مسخره می‌کرد و به نصیحت‌های مادرش توجه نمی‌کرد، که به او می‌گفت: «پسرکم، مردم را مسخره نکن و از این کار زشت دوری کن، زیرا خداوند تو را مجازات می‌کند!». پس اگر مردی کم‌شنوا یا کوتاه‌قد را می‌دید، به او می‌خندید یا او را لقبی می‌داد که باعث خشم آن مرد می‌شد. روزی جوان از کنار مردی گذشت که می‌لنگید، پس جوان او را بسیار مسخره کرد تا دوستانش را بخنداند، مرد لنگ به شدت ناراحت شد و او را نفرین کرد. بعد از چند ساعت جوان روی زمین افتاد و مادرش او را به نزد پزشک برد، پزشک پس از معاینه‌اش به او گفت: «پایت به طور عجیبی شکسته است و شاید نتوانی که روی پایت راه بروی یا لنگ‌لنگان راه بروی!» جوان آن مرد لنگی را که او را مسخره کرده بود، به یاد آورد و به کار زشت خود اندیشید و با خودش گفت: «خدایا، من را از کسانی که به مردم ستم می‌کنند قرار مده، پس به سوی تو توبه می‌کنم و به تو قول می‌دهم که هرگز دیگران را مسخره نکنم.»

۶۵- گزینه «۴»

صورت سؤال: «عنوان مناسب‌تری را برای متن مشخص کن!»
ترجمه گزینه‌ها: (۱): توبه جوان لنگ! / (۲): توجه‌نکردن به نصیحت مردم! / (۳): گاهی روزگار انتقام می‌گیرد! / (۴): سزای کارها!
توضیح با توجه به این که درباره «جزای تمسخر و دست‌انداختن دیگران» صحبت شده است. بهترین گزینه، گزینه (۴) است.

۶۶- گزینه «۲»

صورت سؤال: «کدام عبارت با متن تناسب دارد؟»
ترجمه گزینه‌ها: (۱): بزرگ‌ترین عیب آن است که عیب‌جویی کنی از آن چه ماندش در توست. / (۳): محبوب‌ترین برادران من کسی است که عیب‌های من را به من هدیه کند.

توضیح

با توجه به این که در متن جوانی که دیگران را مسخره می‌کرد، دچار غضب خداوند شد، می‌توانیم گزینه (۲) را بهترین گزینه بدانیم.

۶۷- گزینه «۴»

ترجمه گزینه‌ها: (۱): جوان لنگ نصیحت‌های مادرش را قبول نمی‌کرد. (این موضوع برای قبل از لنگ‌شدنش بود و بعد از آن پشیمان شد.) / (۲): وقتی که جوان، مرد لنگ را مسخره می‌کرد، روی زمین افتاد. (این اتفاق چند ساعت بعد از مسخره کردن آن مرد لنگ، رخ داد.) / (۳): جوان تصمیم گرفت از مرد لنگی که مسخره‌اش کرده بود، معذرت‌خواهی کند! (چنین چیزی در متن نیامده است، بلکه فقط آمده است که جوان، توبه کرد!) / (۴): مادر نمی‌توانست که پسرش را از کار زشتش بازدارد!

۶۸- گزینه «۲»

بررسی کلمات: «التاس»: در عبارت «... یسخر التاس» آمده است که «مردم را مسخره می‌کرد» پس «التاس» مفعول به است. / «القیح»: ترکیب «العمل القیح» یک ترکیب وصفی است، پس «القیح» صفت است. / «ذلك»: در عبارت «غضب ذلك الرجل» (خشم آن مرد) «ذلك» مضاف‌الیه است. / «ساق»: در عبارت «انكسر ساقك» (پایت شکست)، «ساق» فاعل محسوب می‌شود.

۶۹- گزینه «۲»

خطاهای سایر گزینه‌ها: (۱): اسم التفضیل («الأعرج» با این که بر وزن «أفعل» است، اما چون معنای «عیب» دارد، اسم تفضیل نیست). - الفعل المضارع («تذکر» بر وزن «تَفَعَّل» بوده و ماضی از باب «تفعل» است.) / (۳): اسم التفضیل (مانند گزینه ۱) - للمخاطب («تذکر» صیغه للغائب ماضی است.) / (۴): من باب تفعیل (توضیحات گزینه ۱)

متن سوم

اولین مسئولیت زن توجه او به خانواده است، پس اخلاق‌هایی که آن‌ها را بیرون از خانه می‌بینیم چیزی نیست جز نتیجه بذر نخستی که مادر آن را در خانه کاشته است. مادر در ذهن کودک، اهدافی را که از آن‌ها در زندگی‌اش پیروی خواهد کرد، ترسیم می‌کند. به همین دلیل معتقدیم که اصلاح حقیقی برای ملت، تربیت دختر است. علاوه بر آن از مسئولیت‌های دیگر زن، مشارکت او در خدمات اجتماعی است و از برترین آن‌ها مبارزه با فقر، نادانی و بیماری است.

۷۰- گزینه «۱»

ترجمه صورت سؤال: «مادر نمونه کسی است که»
معنی گزینه‌ها: (۱): بین مسئولیت‌های اجتماعی و خانوادگی پیوند برقرار می‌کند / (۲): با بیماری‌ها مبارزه می‌کند و پزشک می‌شود و تربیت کودکانش را رها می‌کند / (۳): بیرون از خانه کار نمی‌کند و دوست دارد که فرزندان بسیاری داشته باشد / (۴): به مسئولیت‌های اجتماعی اهمیت نمی‌دهد (توجه نمی‌کند) و به تربیت فرزندانش می‌پردازد.

۴) «بیت» ← با این که معنی «مکان» دارد ولی چون بر وزن «مَفْعَل» یا «مَفْعِل» یا «مَفْعَلَة» نیست اسم مکان به حساب نمی آید!

۷۸- گزینه ۳ ابتدا خوب است بدانیم که در مورد کلمات جمع،

اول باید آن‌ها را به مفرد تبدیل کنیم و بعد نظر بدهیم: «مُشَاهِد»: اسم فاعل است چون با «مُ» شروع شده و عین الفعل آن کسره «ب» دارد. «حُرَّاس»: جمع «حارس» است پس اسم فاعل به حساب می آید! «مَجَامِع»: جمع «مَجْمَع» بوده و اسم مکان است.

نکته کلماتی که بر وزن «فُعَال» هستند غالباً مفردشان بر وزن «فَاعِل» است!

۷۹- گزینه ۳ در این عبارت «اسم فاعل» وجود ندارد. دقت کنید که «العالم» به معنای «جهان» است و با «العالم» که اسم فاعل است فرق دارد.

بررسی سایر گزینه‌ها: (۱): اسم مکان ← مکتبه / (۲): اسم تفضیل ← اکبر / (۴): اسم مؤنث ← مکتبه

۸۰- گزینه ۴ در این گزینه، «أزبَع» با این که بر وزن «أفْعَل» است ولی چون معنی عدد می دهد، اسم تفضیل نیست.

اسم تفضیل در سایر گزینه‌ها: (۱): «أهم» (مهم‌ترین) / (۲): «أغلب» (بیشتر) / (۳): «أقل» (کم‌تر)

۸۱- گزینه ۳ در این عبارت «شَر» معنای «بدی» می دهد و اسم تفضیل نیست. (به خداوند پناه می برم از بدی کسی که مرا به گناهان می خواند).

بررسی سایر گزینه‌ها: (۱): أرادل (ج أرذل) و أفاضل (ج أفضل) اسم تفضیل هستند. / (۲): «شَر» در این عبارت معنای «بدترین» می دهد و اسم تفضیل است (بدترین مردم کسی است ...). / (۴): «أغنی» به معنی «ثروتمندترین» بر وزن «أفْعَل» و اسم تفضیل است.

۸۲- گزینه ۴ در این گزینه «خیر» معنای تفضیلی دارد و اسم تفضیل است. / خیر حافظاً: بهترین نگهبان

بررسی سایر گزینه‌ها: (۱): «خیر» معنای تفضیلی ندارد، پس اسم تفضیل نیست. «خوبی» تو بیشتر از دوستان است! / (۲): «الخیر» در این عبارت معنی «خوبی» می دهد پس اسم تفضیل نیست. برای شما در همه زمان‌ها خوبی می خواهم. / (۳): در این گزینه هم «خیراً» معنای «خوبی» دارد و اسم تفضیل نیست. «در کلام پدرم جز خوبی ندیدم.»

۸۳- گزینه ۳ صورت سؤال: اشتباه را در به کار بردن اسم تفضیل مشخص کن.

در گزینه ۳) در مقایسه بین دو اسم مؤنث هم از همان وزن «أفْعَل» استفاده شود نه «فُعَلی».

صورت صحیح عبارت: فاطمة أكبر من صديقتها ستاً.

۸۴- گزینه ۴ در این گزینه «الأوسط و الأخص و الأشد» بر وزن أفْعَل و «الدنيا» بر وزن فُعَلی هستند.

بررسی سایر گزینه‌ها: (۱): «الأماكن» جمع «مکان» است و اسم تفضیل نیست. / (۲): «الأخضر» (سبزه) و «الأحمق» (نادان) با این که بر وزن أفْعَل هستند ولی اسم تفضیل نیستند. / (۳): «الأساور» جمع «سوار» (دستبند) است و اسم تفضیل نیست.

توضیح طبق متن، اولین مسئولیت زن توجه او به خانواده است و از دیگر مسئولیت‌های او مشارکت در خدمات اجتماعی است، پس مادر نمونه کسی است که هر دو را با هم انجام دهد یعنی گزینه ۱).

۷۱- گزینه ۲ ترجمه صورت سؤال: «مبارزه با بیماری از طرف مادر چگونه محقق می شود؟» گزینه اشتباه را مشخص کن.

معنی گزینه‌ها: (۱): هنگامی که به فرزندانش دوری کردن از میکروب‌ها را یاد دهد. / (۲): هنگامی که کودک مریض شود و پزشکان او را درمان کنند. / (۳): هنگامی که پزشک شود و بیماری‌ها را درمان کند. / (۴): هنگامی که با سلامتی به تربیت کودکش بپردازد.

توضیح صورت سؤال عنوان کرده که «چگونه مبارزه با بیماری از جانب مادر محقق می شود» و در گزینه ۲) می بینیم که پزشک بیماری را درمان می کند و ارتباطی با مادر ندارد؛ پس این گزینه غلط است.

۷۲- گزینه ۴ ترجمه صورت سؤال: «اگر خوشبخت مسیر زندگی اش.» (پاسخ صحیح را برای جای خالی مشخص کن.)

معنی گزینه‌ها: (۱): توکل کند - به اخلاقی - انجام می دهد / (۲): تغییر بکند - به کارهایی - موفق می شود / (۳): مرتکب شود - فرهنگی - تغییر می کند / (۴): بهره برد - از خانواده‌ای - تغییر می کند

توضیح با بررسی کلمات موجود در گزینه‌ها، فقط گزینه ۴) معنای عبارت را کامل می کند.

ترجمه: اگر مجرم از خانواده‌ای خوشبخت بهره برد، مسیر زندگی اش تغییر می کند.

۷۳- گزینه ۴ ترجمه صورت سؤال: هدف متن است.

معنی گزینه‌ها: (۱): احترام گذاشتن به مادر در جامعه / (۲): اهمیت نداشتن تربیت پسران در پیشرفت جامعه / (۳): اختصاص دادن تربیت به دختران / (۴): اهمیت نقش مادر در اصلاح جامعه

توضیح متن، اهمیت نقش مادر در اصلاح جامعه را بیان می کند، چرا که اصلاح امت را در تربیت دختر می داند که به وسیله مادر انجام می شود و هم چنین نقش‌های دیگر مادر را در اجتماع بیان می کند. ولی سایر گزینه‌ها به ترتیب درباره «احترام مادر»، «بی‌اهمیت بودن تربیت پسران» و «اختصاص دادن تربیت به دختران» هستند که همگی اشتباه‌اند.

۷۴- گزینه ۱) اسم‌های تفضیلی که بر وزن «أفْعَل» هستند، غالباً بر وزن «أفَاعِل» جمع بسته می شوند. پس: أعظم ← جمع ← أعظم

۷۵- گزینه ۴ کلمه‌ای که بر وزن «أفْعَل» است اگر معنی «رنگ» بدهد اسم تفضیل نیست. مانند «أصْفَر» (زرد) در گزینه ۴).

۷۶- گزینه ۳ اسم تفضیل در حالت مذکر بر وزن «أفْعَل» و در حالت مؤنث بر وزن «فُعَلی» می آید مانند گزینه‌های (۱)، (۲) و (۴) اما رنگ‌ها در حالت مذکر، بر وزن «أفْعَل» و در حالت مؤنث بر وزن «فُعَلَاء» می آیند. پس گزینه ۳) غلط است. «أخْضَر مؤنث ← خُضراء»

۷۷- گزینه ۱) بررسی سایر گزینه‌ها:

(۲): «مَفْرَح» ← اسم مفعول است چون عین الفعل آن «فتح» (-) دارد! / (۳): «مُحْسِن» ← چون با «مُ» شروع شده نمی تواند اسم مکان باشد. /



۸۵- گزینه «۳» در این گزینه «أرخص» مفعول به است.

ترجمه این گزینه: ارزان تر از پیراهن تو را در بازار خریدم.

بررسی سایر گزینه‌ها: (۱): این جمله، اسمیه است و ما فعلی نداریم که نیاز به مفعول داشته باشد - «أكمل» مبتدا و «أحسن» خبر است. / (۲): «أصعب» بعد از یک اسم آمده و نقش آن مضاف‌الیه است - ضمناً «تکلمت» مفعول نمی‌خواهد. / (۴): در این گزینه هم «أكبر» خبر است.

۸۶- گزینه «۳» در این گزینه «أحب» بر وزن «أفعل» و اسم

تفضیل است و چون اول جمله اسمیه آمده مبتدا هم هست. (محبوب‌ترین بندگان نزد خداوند، سودمندترینشان برای مردم است.)

بررسی سایر گزینه‌ها: (۱): در این گزینه «الآخرون» فاعل فعل «لا یرضی» است و هم چنین چون بر وزن افعال هست پس اسم تفضیل محسوب می‌شود. (چیزی را که دیگران به آن خشنود نمی‌شوند، بیان نکن). / (۲): «جادل» فعل امر از باب مفاعلة است و جمله، فعلیه است (به روشی که نیکوتر است با آنان گفت‌وگو کن). / (۴): «خیر» در این عبارت معنای «بهتر» دارد پس اسم تفضیل است ولی چون در نقش خبر قرار گرفته است پس صفت‌بودنش نادرست است.

۸۷- گزینه «۲» اسم‌های مکان بر وزن «مفعل، مفعول و مفعلة»

هستند و بر وزن مفاعل جمع بسته می‌شوند. بنابراین «مجامع» جمع «مجمع» است.

۸۸- گزینه «۳» در این گزینه، «الخیر» معنای خوب می‌دهد پس

اسم تفضیل نیست. ترجمه عبارت: «نشیدم از مادرم جز سخن خوب». بررسی سایر گزینه‌ها: (۱): «شر الناس: بدترین مردم» - اسم تفضیل است. / (۲): «خیر» معنی «بهتر» دارد پس اسم تفضیل است - شب قدر از هزار شب بهتر است. / (۴): «أعلم الناس: داناترین مردم» - «أعلم» بر وزن «أفعل» و اسم تفضیل است.

۸۹- گزینه «۳» در این گزینه، «خیراً» معنای «خوبی» می‌دهد و

اسم تفضیل نیست.

ترجمه این گزینه: اگر خوبی را انجام دهیم، ده برابر آن نزد خداوند، از آن ماست! در سایر گزینه‌ها: (۱): «شر من الیهائم» - بدتر از چهارپایان («شر» اسم تفضیل است). / (۲): یک ساعت فکر کردن بهتر از هفتاد سال عبادت است. («خیر» معنای بهتر دارد پس اسم تفضیل است). / (۴): «شر الأمور» - بدترین کارها

۹۰- گزینه «۴» در این گزینه، «مناسیبه» اسم فاعل است چون با

«م» شروع شده و عین‌الفعل آن «کسره» دارد. بررسی سایر گزینه‌ها: (۱): «متجر» بر وزن «مفعل» به معنای «فروشگاه» / (۲): «مؤلد» بر وزن «مفعل» به معنای «زادگاه» / (۳): «مناصب» جمع «منصب» به معنای «مقام و جایگاه»

۹۱- گزینه «۱» صورت سؤال: عبارتی را مشخص کن که در آن

کلمه‌ای وجود ندارد که بر تفضیل دلالت کند! - یعنی اسم تفضیل در آن نیست. در گزینه (۱) «أحسن» فعل امر بوده و «أحسن» فعل ماضی از باب افعال است پس اسم تفضیل نداریم: «نیکی کن همان‌طور که خداوند به تونیکی کرد!» بررسی سایر گزینه‌ها: (۲): «أشد» - به معنای «سخت‌تر» / (۳): «أفضل» - جمع «أفضل» به معنای «برتر» - «أراذل» - جمع «أراذل» به معنای «پست‌تر» / (۴): «دُنیا» - بر وزن «فعلی»

۹۲- گزینه «۲» ترجمه گزینه: «این دانش‌آموز (دختر) از نظر

عقلی از همکلاسی‌هایش در کلاس بزرگ‌تر است.» گفتیم که اگر اسم تفضیل برای مقایسه استفاده شود بر وزن افعال و اگر به عنوان صفت استفاده شود، بسته به مذکر یا مؤنث بودن موصوف، بر وزن فعلی یا افعال می‌آید. پس در این گزینه به جای گیزی باید از اکبر استفاده شود.

در سایر گزینه‌ها اسم تفضیل به درستی به کار رفته است: (۱): أطول (طولانی‌ترین) / (۳): أرخص (ارزان‌تر) / (۴): الکبری (بزرگ‌تر)

۹۳- گزینه «۴» صورت سؤال: عبارتی را مشخص کن که در آن

اسم فاعل و اسم تفضیل با هم آمده‌اند! در گزینه (۴) «أزحم» بر وزن «أفعل» اسم تفضیل است و «راحمین» جمع «راحم» اسم فاعل محسوب می‌شود.

بررسی سایر گزینه‌ها: (۱): «عالیم» اسم فاعل است ولی اسم تفضیل وجود ندارد! / (۲): «أعلی» اسم تفضیل است ولی اسم فاعل دیده نمی‌شود! / (۳): «مؤمن» اسم فاعل است ولی اسم تفضیل وجود ندارد! دقت کنید که «أنزل» فعل ماضی است.

۹۴- گزینه «۱» «أعلم» بر وزن «أفعل» اسم تفضیل است و در این

جمله نقش خبر را دارد!

بررسی سایر گزینه‌ها: (۲): «ذائقة» در این عبارت نقش خبر را دارد.

«هر کسی چشنده مرگ است!» / (۳): «عطار» با این که بر وزن «فعل» است ولی چون به معنای شغل است، اسم مبالغه به حساب نمی‌آید! / (۴): «مُساعدَة» (کمک‌کردن) بر وزن «مفاعلة» مصدر است!

۹۵- گزینه «۲» کلمه «خیر» اگر معنای «بهتر، بهترین» بدهد

اسم تفضیل است. پس باید به معنای جمله‌ها دقت کنیم: (۱): تنهایی از هم‌نشین بد، بهتر است. - «خیر» اسم تفضیل است. / (۲): پروردگارا، من به آن چه از خوبی برای من نازل کردی، نیازمند هستم. - «خیر» اسم تفضیل نیست. / (۳): نباید قومی، قوم دیگر را مسخره کند چه بسا آنان از ایشان بهتر باشند. - «خیر» اسم تفضیل است. / (۴): دشمنی عاقل از دوستی نادان بهتر است. - «خیر» اسم تفضیل است.

۹۶- گزینه «۱» در این گزینه «متوكل» اسم فاعل بوده و نقش

مفعول را دارد: «خداوند توکل‌کنندگان را دوست دارد!»

بررسی سایر گزینه‌ها: (۲): «أعلم» در این عبارت فعل مضارع است نه اسم تفضیل - من چیزی را می‌دانم که شما نمی‌دانید. / (۳): «مخلص» اسم مفعول است نه اسم فاعل چون عین‌الفعل آن «فتح» دارد! / (۴): «بساتین» جمع مکسر «بستان» است نه جمع سالم!

۹۷- گزینه «۳» کلمه «آخر» بر وزن «فاعل» است پس اسم فاعل

محسوب می‌شود و چون بعد از «فی» آمده، مجرور به حرف جرّ است.

نکته کلمه «آخر» اسم تفضیل و کلمه «آخر» اسم فاعل به شمار می‌آید!

۹۸- گزینه «۴» در این گزینه «أصلح» بر وزن «أفعل» فعل ماضی

از باب افعال است نه اسم تفضیل: «هر کسی عفو کند و صلح برقرار کند پاداشش بر عهده خداوند است!»

اسم تفضیل در سایر گزینه‌ها: (۱): أكبر / (۲): آخر / (۳): أرخص

۹۹- گزینه ۳

در این گزینه «مکتّبه» بر وزن «مفعلّة» اسم مکان است و نقش مفعول به را دارد. کتابخانه بزرگی را در شهر تهران شناختیم که در آن کتاب‌های ارزشمندی هست!

بررسی سایر گزینه‌ها: (۱): «مسجد» اسم مکان است ولی چون بعد از فعل مجهول «بُنی» آمده، نایب فاعل است: «مسجد در این روستا برای به دست آوردن ثواب ساخته شده است» / (۲): «مخافیل» جمع «مخفیل» و اسم مکان است و چون بعد از حرف جرّ آمده نمی‌تواند مفعول به باشد. «در محافل علمی حاضر شدم تا درجات بالایی را به دست آوردم» / (۴): «متّجر» اسم مکان است ولی در این جمله فعلی وجود ندارد که «متّجر» مفعول به باشد: «آن فروشگاه همکارم است، شلوارهای بهتری دارد»

۱۰۰- گزینه ۳

صورت سؤال: «اسم تفضیلی را مشخص کن که نقشش فرق دارد!» در این گزینه «أجمل» بعد از فعل مجهول «یوجد» آمده و نمی‌تواند مفعول باشد ولی در گزینه‌های دیگر اسم تفضیل مفعول به است: (۱): از این **ارزان‌تر** را می‌خواهم، این قیمت‌ها بالاست. ← «أرخص» مفعول به است. / (۲): خبرها را نشنیدیم آیا امکان دارد **مهم‌ترین** آن‌ها را به من بگوی؟ ← «أهم» مفعول به است. / (۴): در سفرم به کشورهایی در اروپا، **زیباترین** جنگل‌هایش را دیدم ← «أجمل» مفعول به است.

۱۰۱- گزینه ۱

در این گزینه «مسجد» اسم مکان بوده و «أقصى» نیز اسم تفضیل است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

(۲): «أكثر» اسم تفضیل است ولی اسم مکان در این گزینه دیده نمی‌شود. / (۳): در این گزینه «أكرم» و «أثقی» هر دو اسم تفضیل هستند و اسم مکان وجود ندارد. / (۴): در این گزینه هم دو اسم تفضیل وجود دارد: «أحسن و أعلم»

۱۰۲- گزینه ۳

«مخلص» با «م» شروع شده و عین‌الفعل آن کسره دارد «الصالح» هم بر وزن «فاعل» است لذا هر دو اسم فاعل هستند.

بررسی سایر گزینه‌ها: (۱): «طیار» با این که بر وزن «فعال» است ولی چون بر شغل (خلبان) دلالت دارد، اسم مبالغه نیست. / (۲): «منكر» با «م» شروع شده و عین‌الفعل آن «فتحه» دارد لذا اسم مفعول است! / (۴): «أخمر» بر وزن «أفعل» است ولی چون به معنی رنگ (قرمز) است، اسم تفضیل به حساب نمی‌آید!

۱۰۳- گزینه ۴

«العالم» در این عبارت به معنای «جهان» است لذا بر وزن «فاعل» نیست و اسم فاعل هم به حساب نمی‌آید.

تذکره: «العالم: دانشمند» - «العالم: جهان»

۱۰۴- گزینه ۱

برای مقایسه بین اسم‌های مؤنث نیز از اسم تفضیل بر وزن «أفعل» استفاده می‌شود لذا در گزینه (۱) باید به جای «کبری» از «أكبر» استفاده کنیم (مانند گزینه ۳). در گزینه (۲) به دلیل این که اسم تفضیل به عنوان صفت یک اسم مؤنث آمده، از وزن «فعلی» استفاده شده است! (أختی الکبری)

۱۰۵- گزینه ۳

در این گزینه «مزارع» بر وزن «مفاعیل» و جمع «مزرعة» است پس اسم مکان به حساب می‌آید و «موظف» نیز اسم مفعول است.

بررسی سایر گزینه‌ها: (۱): «مخزن» اسم مکان است ولی مفعول وجود ندارد. دقت کنید که «مختلفة» اسم فاعل است. / (۲): «مرقد» و «مشهد»

هر دو اسم مکان هستند و باز هم اسم مفعول دیده نمی‌شود! / (۴): «ممر» بر وزن «مفعل» بوده و اسم مکان است و اسم مفعول وجود ندارد. ضمناً «مشاة» جمع «ماشی» (پیاده) بوده و اسم فاعل است.

۱۰۶- گزینه ۲

در این عبارت اسم مبالغه وجود ندارد. «ستارة» بر وزن «فعالة» است ولی چون اسم یک وسیله است، اسم مبالغه به حساب نمی‌آید - ضمناً: طلاب: جمع «طالب» بوده و اسم فاعل است - أقل: اسم تفضیل است - مسؤولی: که در اصل «مسؤولین» بوده اسم مفعول است.

۱۰۷- گزینه ۳

کلمه «خیر» اگر معنی «بهتر» یا «بهترین» بدهد، اسم تفضیل است. در گزینه (۳) این معنی را نمی‌دهد پس اسم تفضیل نیست: «دانش اصل هر خوبی است.»

بررسی سایر گزینه‌ها: «خیر» معنی تفضیلی دارد. (۱): عاقل کسی است که بین دو بدی، **بهتر** را می‌شناسد. / (۲): اگر اهل کتاب ایمان می‌آورند برای آن‌ها **بهتر** بود! / (۴): یک گنجشک در دست **بهتر** است از ده گنجشک روی درخت!

۱۰۸- گزینه ۲

در این گزینه «أنزل» فعل مجهول است پس نمی‌تواند مفعول داشته باشد: «ماه رمضان، ماهی است که در آن قرآن نازل شده است!» قرآن در این جا نایب فاعل است.

۱۰۹- گزینه ۱

در این گزینه «أعلى» همراه حرف «من» آمده، پس به صورت «بلندتر» (صفت تفضیلی) ترجمه می‌شود و در سایر گزینه‌ها اسم تفضیل‌ها به شکل مضاف آمده‌اند، پس به صورت صفت عالی (ترین) ترجمه می‌شوند.

ترجمه گزینه‌ها: (۱): کوه دماوند **بلندتر** از کوه دنا است. / (۲): **برترین** مردم **سودمندترین** آنان برای مردم است. / (۳): سوره بقره **بزرگ‌ترین** سوره در قرآن است. / (۴): آسیا **بزرگ‌ترین** قاره‌های جهان است.

۱۱۰- گزینه ۴

در این گزینه «مجلس» بر وزن «مفعل» اسم مکان و «أحق» بر وزن «أفعل» اسم تفضیل است.

در سایر گزینه‌ها: (۱): «المکتبة» اسم مکان است، ولی اسم تفضیل ندارد. ← «أذهب» فعل مضارع است. / (۲): «أجمل» اسم تفضیل است، ولی اسم مکان دیده نمی‌شود. / (۳): «المضئع» اسم مکان است، ولی اسم تفضیل ندارد.

۱۱۱- گزینه ۴

در این گزینه کلمه «أقدر» همراه «من» آمده و معنای «تواناتر» می‌دهد، پس اسم تفضیل است: «من از تو در ورزش **تواناترم**»

بررسی سایر گزینه‌ها: (۱): من آن چه را که می‌خواهی **می‌دانم**. ← ترجمه عبارت نشان می‌دهد که «أعلم» فعل مضارع است. / (۲): دانش‌آموز معلم‌ها را **گرامی** داشت. ← «أكرم» فعل ماضی است. / (۳): ارزش انسان به چیزی است که آن را **درست** انجام دهد. ← «أحسن» فعل است.

۱۱۲- گزینه ۴

در این گزینه «خیر» معنای «خوبی» می‌دهد و اسم تفضیل نیست، ولی در گزینه‌های دیگر معنای «بهتر» یا «بهترین» می‌دهد و اسم تفضیل است.

ترجمه گزینه‌ها: (۱): شب قدر **بهتر** از هزار ماه است. / (۲): پدر بزرگ عزیزم من را به **بهترین** کارها که نماز است، سفارش کرد. / (۳): پاک و منزهی تو ای پروردگارم، نام تو **بهترین** نام و یاد تو درمان است. / (۴): هیچ **خیری** در خواندن قرآن نیست وقتی که اندیشیدن در آن نیست!



التفضیل من مصدر «هدایة» و خبر (با توجه به ترجمه عبارت «أهدی»: هدیه کرد) فعل است نه اسم و چون بعد از موصول «مَنْ» آمده نمی‌تواند خبر باشد! / (۴): اسم مکان (با این که «البیت» در معنا بر مکان دلالت می‌کند، اما چون بر وزن‌های اسم مکان (مَفْعَل - مَفْعِل - مَفْعَلَة) نیست، اسم مکان به شمار نمی‌آید). - مضاف الیه (هیچ وقت بعد از اسم اشاره، مضاف‌الیه نمی‌آید).

۱۲۱- گزینۀ «۳» خطای این گزینہ: الایتنین (این اسم مثنی است، پس باید حرف نون کسره داشته باشد: الایتنین) - الآخرین (این کلمه در این عبارت به معنای «دیگران» بوده، پس «الآخرین» صحیح است).

۱۲۲- گزینۀ «۲» خطای این گزینہ: مُحاولَة (این کلمه مصدر باب «مفاعلة» است و باید به شکل «مُحاولَة» نوشته شود).

۱۱۳- گزینۀ «۲» در این گزینہ دو اسم تفضیل وجود دارد: «أرذل» جمع «أرذل» و «أفضل» جمع «أفضل» که هر دو در نقش فاعل هستند: «هرگاه فرومایگان حاکم شوند، شایستگان هلاک می‌شوند.»

در سایر گزینہ‌ها اسم تفضیل هادر نقش خبر ظاهر شده‌اند: (۱): با آنان باروشی که نیکوتر است گفت‌وگو کن. ← «أحسن» خبر است. / (۳): ساعتی اندیشیدن از عبادت هفتاد سال برتر است. ← «خیر» خبر است. / (۴): هر کس که شهوتش بر عقل او پیروز شود، از چهارپایان بدتر است. ← «شر» خبر است.

۱۱۴- گزینۀ «۳» «أعلم: می‌دانم» در این عبارت فعل مضارع است نه اسم تفضیل.

معنای عبارت: «می‌دانم که هر کس علم مردم را با علم خود گرد آورد، بسیار دانا است.»

در گزینہ‌های دیگر به ترتیب «أتقی، أنجح و أحسن» اسم تفضیل هستند.

۱۱۵- گزینۀ «۲» «أحب» در این عبارت، فعل مضارع و به معنای «دوست دارم» است و نباید آن را اسم تفضیل بگیریم: «معلم‌هایی را دوست دارم که با کارهای خود به مردم سود می‌رسانند». اسم‌های تفضیل موجود در بقیه عبارات: (۱): أفاضل (جمع «أفضل») / (۳): أثقل / (۴): أحب

۱۱۶- گزینۀ «۱» «الخیر» در این گزینہ هم «ال» دارد و هم معنای تفضیلی ندارد، پس اسم تفضیل نیست: «خیر در چیزی است که اتفاق افتاده»، اما در سایر گزینہ‌ها «خیر» معنای «بهترین» دارد و اسم تفضیل است.

(۲): بهترین مردم کسی است که خود را برای نیکی اجبار کند. (دقت کنید که در این عبارت دو کلمه «خیر» دیده می‌شود که اولی اسم تفضیل بوده و دومی اسم تفضیل نیست، اما چون در گزینۀ (۱) اسم تفضیل «خیر» اصلاً وجود ندارد، نمی‌توانیم این گزینہ را پاسخ صحیح بدانیم).

(۳): بهترین کارها، میانه‌ترین آن‌ها است.

(۴): دوست دارم که در زندگی به بهترین کارها اقدام کنم.

۱۱۷- گزینۀ «۴» کلمه «الحسنی: برتر» بر وزن فَعْلَى است و اسم تفضیل می‌باشد.

دقت کنید که در سایر گزینہ‌ها «أعلم: می‌دانم» و «أكرم: گرامی داشت» فعل هستند.

۱۱۸- گزینۀ «۴» خطاهای سایر گزینہ‌ها: (۱): مجرور بحرف الجز (بعد) جزء حروف جز نیست، پس «الإیمان» هم مجرور به حرف جز نیست. / (۲): للمخاطب (این فعل از صیغه «للتائب (مفرد مذکر غایب)» است. به خاطر داشته باشید که هر فعل مضارعی که با «ی» شروع می‌شود حتماً غایب است نه مخاطب. / (۳): مضاف الیه (نقش این کلمه مفعول است).

۱۱۹- گزینۀ «۱» خطاهای سایر گزینہ‌ها: (۲): مفرده: کبیر (مفرد آن «كبيرة» است. دقت کنید که جمع مکسر «كبير» کلمه «کیار» است. / (۳): مفرده: ذنَب «ذنَب: گناه» مفرد این کلمه است و جمع مکسر «ذَنَب: ذم» کلمه «أذنب» است. / (۴): مفرد (این کلمه جمع مکسر «خُلُق» می‌باشد و مفرد نیست).

۱۲۰- گزینۀ «۳» خطاهای سایر گزینہ‌ها: (۱): اسم مفعول «مُحاولَة: تلاش» مصدر باب مفاعلة است نه اسم مفعول. / (۲): اسم